هفتمین گردهمایی حزب‌های چپ عربی:
مبارزه بر ضدِ ارتجاعِ عرب، و سازمان‌دهیِ اتحادهای قدرتمند در مسیرِ انقلاب‌های ملی- دموکراتیک

هفتمین "گردهمایی حزب‌های چپ عربی" به‌دعوتِ حزب کمونیست لبنان در روزهای ۱۹ تا ۲۰ دی‌ماه/ ۹ تا ۱۰ ژانویهٔ ۲۰۱۶، در بیروت، پایتخت لبنان، برگزار شد. در این اجلاس، ۲۱ حزب چپ از کشورهای عرب‌زبان منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا حضور داشتند. پنج حزب دیگر از منطقه که نتوانستند در این گردهمایی شرکت کنند، با ارسال بیانیه‌هایی خطاب به گردهمایی، با آن اعلام همبستگی کردند. دستورکارِ گردهمایی سه مسئله اصلی را شامل می‌شد که عبارت بودند از: بررسیِ تحول‌های سیاسی در کشورهای منطقه و در سطح بین‌المللی در ماه‌های اخیر؛ ارزیابیِ قیام‌ها و جنبش‌های سال‌های اخیر در کشورهای عربی؛ ارزیابیِ فعالیت‌ها و عملکردِ "گردهمایی حزب‌های چپ عربی" در دورهٔ ۵ ساله از تاریخ تأسیس آن و چگونگیِ توسعهٔ ساختارهای آن.

گردهمایی با سخنرانیِ رفیق دکتر مَاری ناصیف الدبس، معاون دبیرکل حزب کمونیست لبنان، در بررسیِ تحول‌های سیاسی در کشورهای عربی و مسئلهٔ هماهنگی "گردهمایی حزب‌های چپ عربی"، و پس‌ازآن، سخنرانیِ رفیق دکتر خالد حداده، دبیرکل حزب کمونیست لبنان، گشوده شد. در ادامه این گزارش، ترجمهٔ سخنرانیِ رفیق خالد حداده را در این شمارهٔ "نامهٔ مردم" خواهید خواند. پس از بحث مفصل دربارهٔ موضوع‌های متنوع مطرح‌شده حزب‌های شرکت‌کننده در رابطه با مبارزهٔ پیچیده بین نیروهای ترقی‌خواهِ پشتیبانِ تحول‌های انقلابی سال‌های اخیر در تونس و مصر، به چالش‌گریِ نیروهای ضدانقلابی و ارتجاعی به‌منظور پیش بردن "طرح خاورمیانه جدید"، تکه‌تکه کردنِ منطقه، و مسئولیتِ نیروهای انقلابی در قبال آن بحث کردند. گردهمایی به مسئولیتِ حزب‌های چپ منطقه در ارتباط با تقویتِ روند شکل‌گیری جنبش‌های آزادی‌بخشِ عربی- در مقام جایگزینی که توانایی سازمان‌دهی و هدایتِ نیروهای سیاسی و اجتماعی مخالف سیستم سرمایه‌داری در مسیر انقلاب‌های ملی- دموکراتیک را داشته باشد- توجهی ویژه کرد.

گردهمایی همچنین قرار سازمان‌دهی یک کنفرانس بین‌المللی- عربی در رابطه با فلسطین و با شعارِ "حمایت از آرمان فلسطین" که همه نیروهایی را که برای این مسئلهٔ محوری فعالیت می‌کنند در بر خواهد داشت، تصویب کرد.

سخنرانیِ دکتر خالد حداده، دبیرکل حزب کمونیست لبنان

پس از برگزاری ششمین گردهمایی، تحول‌های زیادی اتفاق افتاد. اشاره به خصوصیات اساسی این تحول‌ها، در وضعیت سیاسی کنونی منطقه، به‌منظورِ اتخاذ سیاست و تعیین وظایف چپ می‌تواند سودمند باشد. از آخرین حوادث شروع کنیم. تنش به‌وجودآمده پس از اعدام شیخ النمر در مملکت آل سعود، بی‌گمان گامی اساسی در طرح آمریکا برای منطقه به‌حساب می‌آید. پس از تغییرهای متعددی که در مرحله‌های مختلف صورت گرفت، سعودی با فراهم آوردن شرایط جدید در وضعیت منطقه در سایهٔ جنگ مذهبی- فرقه‌ای و پس از به بن‌بست رسیدن این طرح در مرحله‌های پیشین، این بار بر اساس ماهیت طرح عمل کرد. جنبش قهرمانانهٔ "انتفاضهٔ سوم" خلق فلسطین، در تمامی این سرزمین، تضاد اصلی منطقه را به جایگاه اولیه‌اش بازگرداند. این جنبش، برای بازگرداندن مسئله فلسطین به مرکز مبارزه برای هرگونه طرح عربیِ مشترک، قهرمانانه مبارزه می‌کند. ناتوانیِ دشمن صهیونیستی در پایان دادن به انتفاضه، طرح آمریکا را واداشت تا این وظیفه را به انجام رساند. در چنین شرایطی، طبیعی است که آمریکا جنگ مذهبی- فرقه‌ای را همچون عاملی اساسی در طرحش، صیقل دهد. اقدام‌های اخیر سعودی را جز در این چارچوب نمی‌توان توجیه کرد. درک صحیح رویداد، ما را به‌سوی سه آوردگاه هدایت می‌کند:

آوردگاهِ نخست، فلسطین

مسئلهٔ فلسطین از همه مهم‌تر و بیشتر مورد هدف قرار گرفته است. پیش‌ازاین و در سال‌های گذشته، بر این مورد توافق داشتیم که هدف نخستِ طرح آمریکا باطل کردنِ مسئلهٔ فلسطین در مقام محورِ مبارزه در منطقه است. به‌همین منوال، باطل کردنِ زمینه‌های مبارزه عربی - اسرائیلی و تعویض کردن آن با زمینه‌یی جدید در درگیری‌های منطقه و جنگ‌هایی با ماهیتِ مذهبی، فرقه‌ای و نژادی است.

آوردگاهِ دوم، سوریه

تحول‌های اخیر در صحنهٔ مبارزه در داخل سوریه، به افزایش وحدت بیشتر در ارتش سوریه و تحکیم موقعیت آن و بالا رفتن قدرت واحدهای آن و حمایت خلقی از آن، و در مقابل این‌ها، به کاهش جدی وجود نیروهای معارض مسلح و مورد پشتیبانیِ آمریکا، سعودی و ترکیه، کاهشِ توان نیروهای تروریستی، و درنهایت، به پیشبردِ گفتگوها- اگرچه به‌صورت جزئی- کمک کرد.

رویدادهای سیاسی و نظامی فعلی، اگرچه به درگیری‌ها و گذر از بحران پایان نخواهد داد، اما زمینه‌یی برای پیشبرد گفتگوها فراهم آورد. نشانه‌ها را در دو کنفرانس وین و خصوصاً در کنفرانس دوم وین و در قطعنامهٔ شورای امنیت می‌توان دید.

سمت‌گیری‌ای این‌چنین، ضدحملهٔ طرف مقابل [سعودی و هم‌پیمانانش] را به چالش می‌گیرد. این را اخیراً در روابط نزدیک سعودی-ترکیه از طرفی، و ترکیه- اسرائیل از طرفی دیگر، می‌توان دید. ترکیه نقش حلقهٔ وصل را در این ائتلاف بازی می‌کند.

خشم گردانندگان "ائتلاف" از سمت‌گیریِ [رویدادها] به‌سوی راه‌حل [از طریق مذاکره] را در سرنگونیِ جنگندهٔ روسی و یا بحران‌آفرینیِ سعودی در اعدام شیخ النمر می‌توان دریافت.

آوردگاهِ سوم، تجاوزِ سعودی به خلق یمن

در تحول‌های نبرد در یمن، شنیع‌ترین جنگ کینه‌توزانه را همراه با جنگ داخلی را شاهدیم، جنگ داخلی ای که تاکنون امکان گفت‌وگوها برای پایان دادن جنگ و ارائه راه‌حلی سیاسی را به‌دلیل خصوصیات و وابستگی این نیروها به خارج [نیروهای اقلیمی] ممکن نساخته است. وضعیت در یمن خطرهای بیشتری در نابودی و تجزیه کشور را تداعی می‌کند، خطرهایی که نیروهای تروریستی، خصوصاً القاعده، بیشترین بهره را از آن می‌برند.

رفقای گرامی

باتوجه به این تحول‌ها، می‌توان گفت که منطقه ما و کشورهای ما در گذار از مرحلهٔ انتقالی‌ای تاریخی به‌سر می‌برند. به‌هر میزان که امروز این تحول‌های خطرناک را شاهدیم، به همان میزان چشم‌اندازی نو از یک جهان عرب جدید در افق چهره می‌نماید. گشایش این چشم‌انداز، به میزانِ توانِ نیروهای روباروی با طرح آمریکایی [طرح خاورمیانه جدید] برای منطقه در تشکیلِ جنبش رهایی‌بخشِ مقاوم وترقی‌خواهِ عربی‌ای جدید که نمایندهٔ واقعیِ منافع خلق‌ها و به‌خصوص بخش‌های تهیدست جامعه و آنانی که تهیدست‌ترند، بستگی دارد. سمت‌گیریِ گردهمایی ما به سوی هماهنگی و انسجام بیشتر، چه در زمینهٔ برنامه و چه در زمینهٔ سازمان‌یابی است. این سمت‌گیری، گزینشی نیست و پیش از آنکه نیازِ حزب‌های ما باشد نیاز واقعیِ خلق‌های ماست. هدف‌های طرح آمریکا [طرح خاورمیانه جدید] روشن است، و در ضد حمله‌اش، همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد، توانست ائتلافِ

ادامه در صفحه ۱۱

25 January 2016

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 991
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80

نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۹۱، ۵ بهمن ۱۳۹۴
دورهٔ هشتم، سال بیست و نهم

پیوندِ جدایی‌ناپذیرِ مبارزه برضدِ ستم ملی با پیکار برضدِ استبداد و امپریالیسم
فرخنده باد سالگردِ جنبشِ دوم بهمن کردستان

نزاع‌های خطرناک و تنش‌های قومی- مذهبی در منطقهٔ خاورمیانه، که با مداخلهٔ امپریالیسم در آن‌ها شدت یافته‌اند و به جنگ و خون‌ریزی بدل شده‌اند، توجهِ دقیق به مبارزه در جهت الغای ستمِ ملی و پیوندِ این مبارزه با مبارزهٔ رهایی‌بخش و

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران:
بازیِ انتخاباتیِ ولی‌فقیه، و وظایف نیروهایِ ملی و آزادی‌خواه

حزب تودهٔ ایران

پس از هفته‌ها کشاکش و گمانه‌زنی‌های شماری از نیروهای خوش‌بین به حُسن‌نیتِ ولی‌فقیه و ارتجاع حاکم دربارهٔ به‌رسمیت شناختنِ "حق‌الناس"، با اعلام ردِ صلاحیت گستردهٔ اکثریت قاطع نیروهای اصلاح‌طلب - و حتی شماری از نامزدهای "اصول‌گرا"، از برنامهٔ سران رژیم در جهت مهندسیِ انتخابات دهمین دورهٔ مجلس شورای‌اسلامی پرده‌برداری شد.

آقای خامنه‌ای که در آغاز کارزارِ انتخاباتی، ۱۹ دی‌ماه، با تأکید بر شرکتِ گستردهٔ مردم حتی از "مخالفانِ نظام" هم خواسته بود تا در انتخابات اسفندماه شرکت کنند، پس از ردِ صلاحیت گستردهٔ نامزدهای دگراندیش- که باید اطمینان داشت با صلاح‌دید و توافق او و دیگر سران رژیم صورت گرفت- در سخنانی، در حضور دست‌اندرکاران انتخابات، ۳۰ دی‌ماه، ضمن روشن کردن منظورش از "حق‌الناس"، ازجمله گفت: "حتی کسانی هم که با نظام مسئله دارند در انتخابات شرکت کنند... به‌معنای آن نیست که بخواهند کسانی که نظام را قبول ندارند به مجلس بفرستند. ... مهم‌ترین شرط یک رقابتِ سالم، شرکتِ همهٔ واجدان شرایط رأی دادن و حتی آن کسانی است که نسبت به نظام مسئله دارند. ... در هیچ جای دنیا، افرادی را که اصلِ نظام آن کشور را قبول ندارند، به مراکز تصمیم‌گیری راه نمی‌دهند. ..."

پیام آقای خامنه‌ای و دیگر سرانِ حکومت به مردم و نیروهای سیاسی کشور روشن است: ما رأی مردم را فقط برای توجیهِ ادامهٔ حاکمیت خود لازم داریم. مردم حق انتخابِ آزاد را، حتی در چارچوب‌های تنگِ لحاظ‌شده در قانون اساسی کنونی، ندارند. این رویه، ادامهٔ سنت یک دههٔ گذشته در مهندسیِ

ادامه در صفحه ۶

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دمکراتیک سراسریِ خلق در هر کشور و سرزمین را پیش کشیده است.

منطقهٔ خاورمیانه، به‌دلایل متعدد تاریخی- جغرافیایی، محل سکونت و زیست خلق‌های مختلف و باورمند به مذهب‌های گوناگون است. به‌علاوه، اهمیتِ راهبردی آن به‌لحاظ اینکه محل اتصال یا مفصل سه قارهٔ آسیا، آفریقا، و اروپا است، بر کسی پوشیده نیست، و به‌این‌سبب، تاکنون جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های امپریالیسم جهانی به‌خود اختصاص داده و می‌دهد. خلق‌های این منطقه از سویی برای استقلال ملی، رهایی از یوغ وابستگی به امپریالیسم و در راهِ پیشرفت اجتماعی مبارزه کرده‌اند و می‌کنند و از دیگرسو، در هر کشور معین و عمدهٔ این منطقه، مسئلهٔ ستمِ ملی و نابرابریِ حقوق خلق‌ها واقعیتی انکارناپذیر است. همین مسئله، بر پیچیدگیِ مبارزهٔ ملی، دمکراتیک و آزادی‌بخش خلق‌های این منطقه می‌افزاید، پیچیدگی‌ای که، در مقطع‌های معین تاریخی، زمینهٔ سوءاستفاده‌های مختلف امپریالیسم و نیروهای

ادامه در صفحه ۷

خواست‌هایِ زحمتکشان: افزایشِ دستمزدها، تأمینِ امنیت شغلی، و تضمینِ حقوق سندیکایی

بر نارضایتیِ کارگران و زحمتکشان از وضعیتِ موجود، در ماه‌های اخیر، افزوده شده و جنبشِ اعتراضی پراکنده، دامنهٔ گسترده‌تری پیدا کرده است. رژیم جمهوری اسلامی، تلاش کرد تا لوایح ضدکارگری و ضدمردمی- در قالب تبصره‌های ۲۴ و ۳۳ "برنامه ششم توسعه" - را تدوین کند که با اعتراض های گسترده کارگران رو به رو شد و وزیر کار، از حذف برخی از این تبصره‌ها سخن گفت.

ادامه در صفحه ۲

دولتِ «تدبیر و اعتدال»، و طرح خصوصی‌سازیِ نظامِ سلامت

در هفتهٔ گذشته، همان‌طور که انتظار می‌رفت، قسمت‌هایی از تحریم‌های اقتصادی برضدِ میهن‌مان، به‌طوررسمی لغو شد. بلافاصله پس‌ازاین اعلامِ رسمی، سلسلهٔ سخنرانی‌ها و همایش‌هایی را شاهد بودیم که در آن‌ها، دربارهٔ برنامه‌های اقتصادی پیشِ‌رو و چشم‌اندازهای آینده ابراز نظر می‌شد. در این میان، سهم حسن روحانی و اعضای کابینه‌اش از این ابراز نظرهای-

ادامه در صفحه ۸

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه خواست های زحمتکشان: افزایش ...

خامنه‌ای، ولی‌فقیه، در ۱۳۹۰، طرح ارتجاعیِ "استادشاگردی" را ابلاغ کرد و دولت احمدی‌نژاد، در ۱۳۹۱، با به‌کارگیریِ این طرح، کارگران بین سن‌های ۱۵ تا ۱۸ سال را بدون هیچ‌گونه حقوق قانونی، به‌کار گرفت. مطابق تبصرهٔ ۳۳ لایحهٔ پیشنهادیِ "برنامه ششم توسعه"، با "مستثنا نمودن از شمول قوانین کار و تأمین اجتماعیِ برای دانش‌آموختگان دانشگاهی گروه‌های سنی زیر ۲۹ سال در اجرای طرح کارآموزی"، و "به‌منظور ترغیبِ کارفرمایان و کارآفرینانِ [بخوان: کارفرمایان] بخش خصوصی... باهدفِ کمک به کاهشِ هزینهٔ نیروی کار بنگاه اقتصادی"، رژیم ولایت‌فقیه، قصد دارد تنها "۷۵ درصد [از] حداقل مزدِ تعیین‌شدهٔ مصوبهٔ شورای‌عالی کار" به کارآموزان تحصیل‌کرده را به آنان پرداخت کند. بر اساس این تبصره، "کارآفرینان" رژیم ولایت‌فقیه می‌توانستند تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی زیر ۲۹ سال را به مدت دو سال و با حقوق ماهیانه ۵۳۴ هزار تومان استخدام کنند. به‌عبارت‌دیگر، استثمارِ کارگران ۱۵ تا ۱۸ ساله در طرح "استادشاگردی" به پهره‌کشی از تحصیل‌کرده‌های زیر ۲۹ سال در تبصرهٔ پیشنهادی رژیم [تبصرهٔ ۳۳] گسترش می‌یافت.

در تبصرهٔ ۲۴ لایحهٔ پیشنهادیِ "برنامه ششم توسعه"، رژیم و دولت آن با ادعایِ "جلوگیری از بروز بحران و کاهشِ مشکلات صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی" (درحالی‌که بدهیِ ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی‌شان را به سازمان تأمین اجتماعی نپرداخته‌اند و منابع مالی کارگران را در این سازمان برای پرداخت هزینه‌های "طرح تحول نظام سلامت" تاراج کرده‌اند) به‌کار زدنِ ترفندِ دیگری را درنظر داشتند. بر اساس تبصرهٔ ۲۴، رژیم و دولتش این نقشه را داشتند که: با افزایشِ سن بازنشستگی کارگران، محاسبهٔ حقوق بازنشستگی بر اساس میانگین حقوق ۵ سال آخر خدمت، لغوِ قانون بازنشستگیِ پیش از موعد کارگران، کاهشِ سنوات ارفاقی مربوط به مشاغل سخت و زیان‌آور، و "برای ایجادِ عدالت در برخورداری از منابعِ عمومی"، همزمان با آن "هرساله دو درصد از میزان تقبل پرداخت حق بیمهٔ سهمِ کارفرمایان" را کاهش دهد. بنا بر گزارش خبرگزاری ایلنا، ۲۱ دی‌ماه، ربیعی، وزیر کار، گفت: "بخش‌های مناقشه‌برانگیز این لایحه [لایحهٔ برنامه ششم توسعه] ازجمله تبصرهٔ ۳۳ به‌دستور رئیس‌جمهور حذف شد. ... قرار شد بخش‌های کارگری [لایحه] توسط مشاوران وزارت کار بازنویسی شود." خبرگزاری مهر، ۲۷ دی‌ماه، لایحهٔ "برنامهٔ ششم توسعه" را منتشر کرد. در این لایحه - علاوه بر به‌کار گرفتنِ گسترده‌تر بخش خصوصی در وزارت آموزش‌وپرورش- در قالب قراردادهای کاری معین و حجمی ، با زبانی دیگر که "توسط مشاوران وزارت کار بازنویسی" شده، بخشی از محتوای لایحهٔ پیشنهادی رژیم را یورش به امنیتِ شغلی زحمتکشان تشکیل می‌دهد. برای نمونه، در لایحهٔ بازنویسی‌شده آمده است: "برای ترغیبِ کارفرمایان و کارآفرینانِ بخش خصوصی به جذب نیروی کار جوان، کارفرمایانی که طی برنامه ششم توسعه نسبت به جذبِ فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با مدرک حداقل کارشناسی به‌صورت کاروزی اقدام نمایند، از پرداخت سهم کارفرما و بیمهٔ بیکاری برای مدت دو سال از تاریخ شروع به‌کار معاف می‌باشند." در سمینار مدیران سازمان تأمین اجتماعی، بنا بر گزارش ایلنا، ۲۵ دی‌ماه، ربیعی "عمق‌بخشی به طرح تحول سلامت و اصلاحات ساختار و متعادل کردن منابع صندوق‌ها" را بخشی از استراتژیِ تأمین اجتماعی دانست و "رفتن به سمتِ اتصالات خوشه‌ایِ آن‌ها بنا بر مزیت‌ها و کمک به طراحی و اتصال به بازارهای جهانی را از برنامه‌های پنج‌ساله ششم دولت" برشمرد. ربیعی، در ۲۷ دی‌ماه، علاوه بر تأکید روی "وزن بالای" اقتصادی صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی در حکمِ "تضمینی برای سرمایه‌گذاری" و جذب سرمایه، "۴ میلیون و ۸۰۰ هزار دانشجو و فارغ‌التحصیل فنی و مهندسی" را همچون مزایایی برای "اتصالات بین‌المللی" به‌حساب آورد. ایسنا، ۲۸ دی‌ماه، در گزارشی "تصمیمِ سازمان تأمین اجتماعی برای حذف شش گروه شغلی از لیست مشاغل سخت و زیان‌آور" را نمونهٔ دیگری از اجرای بندهای موجود در "تبصره‌های حذف شده" دانست.

در ماه‌های اخیر، گزارش‌های اسف‌باری از بیکاری میلیون‌ها نفر از کارگران و جوانان تحصیل‌کرده کشورمان را شاهد بوده‌ایم. خبرگزاری مهر، ۳ دی‌ماه، دربارهٔ ۶۳ میلیون نفر جمعیت در سن کار و "۴۰٫۲ میلیون فرد غیرفعال" در کشورمان، نوشت: "۱۱٫۳ میلیون نفر ۲۰ تا ۳۴ ساله‌اند که باید در دوره طلایی جستجو برای شغل... باشند اما ترجیح می‌دهند [بخوان: مجبورند] در

کنج خانه بنشینند"؛ و همین خبرگزاری، ۶ آذرماه، نوشت: "۵٫۸ میلیون نفر معادل ۵۱ درصد کل فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور به‌جای ورود به بازار کار راهی منزل شده و به‌دلایل نامعلومی خانه‌نشین شده‌اند." درحالی‌که ۵٫۸ میلیون نفر تحصیل‌کرده بیکار، و فقط در سن جوانی ۲۰ تا ۳۴ سال، ۱۱٫۳ میلیون نفر "غیرفعال" وجود دارند، ربیعی، وزیر کار، در برنامه نگاه یک سیما، ۱۵ آذرماه، ادعا کرد: "۲٫۷ میلیون نفر بیکار" داریم و افزود: "ما یک اشکال فرهنگی داریم و فکر می‌کنیم حتماً باید درس بخوانیم تا خوشبخت شویم." علاوه بر اینکه وزیر کار آرزو و تلاش برای کسب دانش را "اشکال فرهنگی" می‌داند، برای چیدن زمینه جهت تصویب برنامهٔ ضدملی ششم توسعه، در یک سال اخیر واپس‌گرایان رژیم ولایت‌فقیه- به‌خصوص مسئولان وزارت کار- تلاش کرده‌اند عدم دستیابی کارجویان به شغل را در نداشتنِ "مهارت" آنان توجیه کنند. مثلاً، ربیعی به خبرگزاری مهر، ۲۵ آذرماه، گفت: "مهارت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ما برای جذب در بازار کار کافی نیست."

خبرگزاری مهر، ۱۹ دی‌ماه، گزارش داد: "به‌گواهِ آمارها در ۱۰ سال گذشته تنها ۶۸۵ هزار شغل جدید ایجاد شده است درحالی‌که سالیانه متوسط یک‌میلیون نفر متقاضی شغل می‌شوند." به‌عبارت‌دیگر، در ۱۰ سال اخیر بیش از ۹ میلیون نفر به عدهٔ بیکاران در کشور اضافه شده است. همین خبرگزاری، در مقالهٔ دیگری و به‌نقل از مشاور وزیر راه و شهرسازی، نوشت: در ایران "هر یک نفر شاغل از ۳٫۷ نفر حمایت می‌کند درحالی‌که متوسط این رقم در دنیا حدود ۲٫۶ نفر است؛ یعنی در ایران اگر یک فرد شاغل بیکار شود ۳٫۷ نفر بدون منابع برای زندگی می‌مانند."

بنا بر گزارش خبرگزاری‌های مهر و ایلنا، ۶ دی‌ماه، ربیعی با حضور در مجلس و اشاره به "۹۰۰ هزار میلیارد تومان معوقاتِ" بانکی و "وام‌های بی‌حساب‌وکتاب" که "قدرتِ تولید کشور را" گرفته است، گفت: "واقعیت اصلی برای ایجاد اشتغال، ضعف بودجه‌های عمرانی و مطالبات بانکی است." او افزود: "باید رویکرد در زمینهٔ نوع شغل تغییر یابد. ... می‌توانیم [راه‌حل] بخشی از بیکاری... [را] در اتصال به بازارهای جهانی... محقق کنیم." درحالی‌که این‌همه روی نبودِ "مهارت" کارجویان تأکید می‌کنند، ربیعی در ادامهٔ سخنانش در مجلس گفت: "نمایندگان می‌دانند ۴ هزار میلیارد تومان پول هدفمندی یارانه‌ها [بودجهٔ تصویب‌شده برای ایجاد اشتغال] گرفته نشد؛ حتی پول فنی و حرفه‌ای گرفته نشد." جالب اینجاست که معاون ربیعی به ایسنا، ۹ دی‌ماه، گفت: "آموزش‌های مجازی با راهکارهای صحیح آن بسیار استراتژیک است"؛ به‌عبارت‌دیگر، آموزش مهارت را نیز مجازی می‌کنند.

یکی دیگر از عرصه های مهم مبارزه کارگران موضوع تأمین دستمزد کارگران متناسب با هزینه ها فزاینده و رشد تورم در کشور است. یکی از رهبران کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران به ایلنا، ۱۹ دی‌ماه، گفت: "در مذاکرات مزد امسال بخش دوم مادهٔ ۴۱ قانون کار، اصل است." بر اساس بخش دوم مادهٔ ۴۱ قانون کار "دستمزدِ کارگران باید به‌گونه‌ای تعیین شود که بتواند هزینه‌های ماهانه خانوارهای کارگری را تأمین" کند. با تأکید بر اینکه در سبدی که مراکز آماری برای بررسی وضعیت نرخ تورم دارند اقلامِ لوکس مانند "هزینهٔ مبلمان منازل و خرید خودرو" قرار می‌گیرد- اقلامی که هیچ حضور و نقشی در زندگی کارگران ندارند- خبرگزاری مهر، ۹ دی‌ماه، نوشت: "باوجود گزارش‌های دولت از کاهش نرخ تورم و قرار گرفتن این نرخ در آستانه تک‌رقمی شدن... قیمت برخی اقلام مهم مصرفی تا ۵۵ درصد هم رشد داشته است." با وصف اینکه یک سال پیش، خبرگزاری‌های مهر و ایلنا، ۱۷ دی‌ماه، به‌طورهمزمان "میانگین هزینه‌های یک خانواده ۴ نفره" را بالغ بر سه میلیون و چهارصد هزار تومان گزارش کرده بودند، خبرگزاری ایلنا، ۱۰ آذرماه، هزینهٔ زندگی یک خانواده چهارنفره، یا به‌عبارت‌دیگر، خط‌فقر در کشورمان را "سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان" گزارش داد. بخش قابل‌توجهی از

ادامه در صفحه ۳

ادامه هفتمین گردهمایی حزب های ...

بین‌المللی و ائتلاف اقلیمی را تشکیل دهد. تروریسم در همه زمینه‌ها فعال است. هیچ کشور عربی و اساساً هیچ کشوری در جهان از خطر تروریسم در امان نیست، و این تروریسم، همانندِ طرح آمریکا، توانست طرح و برنامهٔ یکسان و ابزارهای لازم را فراهم آورد.

در برابر این دو پروژه و در رویارویی با آن‌ها، محور دیگری خود را نمایان می‌سازد. این محور تجانس کمتری [در خود] دارد، اما تا کنون توانسته است در برابر پیشروی‌های طرح آمریکا به موفقیت‌هایی دست یابد و در مرحلهٔ گذشته توانست پیش‌رَوی طرح آمریکا را متوقف کند. در این چارچوب، ما در مقام نیروی چپ، در برابر محور اخیر موضع‌گیری‌های آتی‌مان را اتخاذ می‌کنیم:

الف- ما در موضع رویارویی با طرح اول، و همچنین در موقعیت رویارویی با طرح دوم، فصل مشترک داریم؛

ب- با درکِ خصوصیات طبقاتی و فکری این محور، و به‌رغم داشتن فصل مشترک، اما جزئی از آن نیستیم، و بر ماست تا برنامه‌مان را برای رویارویی از موضع سیاسی و اجتماعیِ خاص‌مان- که داشتن صف مستقل یکی از پایه‌های اساسی آن است- حرکت کنیم؛

ت- پایگاه دینی بعضی از نیروهای رویاروکننده [کشوری و سازمانی] در حکم نقطه‌ضعفی در منطقِ برخورد با تروریسم و طرح آمریکا، عمل می‌کند. صرف‌نظر از واقعیت رویارویی با این نیروها، بخشی از آن به پروژه جنگ مذهبی و نژادی خدمت می‌کند. ما- در مقام چپ و نیروهای پیشرو- هنوز صف مستقلی را که توانایی رویارویی داشته باشد و بتواند از موضع مستقل به ائتلاف دست یازد یا فصل مشترک داشته باشد، تشکیل نداده‌ایم.

این وظیفهٔ امروز ماست و برای ما مهم است و در پدید آوردن جنبش رهایی‌بخش ملی عربی نقش تعیین‌کننده دارد و مانع از تجزیه و برآورندهٔ آمال خلق ما برای رهایی است، رهایی اجتماعی و رفاهی. پایانِ قرن گذشته و آغازِ قرن جاری ثابت کرد که توان تغییر در هر کشور عربی به فضای دمکراتیک آزادی‌بخشِ عمومی در منطقه وابسته است.

رفقای گرامی

مبارزات خلق ما و حزب ما در لبنان این واقعیت را به‌اثبات رسانده است که کمونیست‌ها در نبرد رهایی‌بخش و مقاومت پیشگام بوده‌اند و بخش بزرگی از سرزمین ما را همراه با مقاومت فعلی [مقاومت اسلامی] در سال ۲۰۰۰ [میلادی] آزاد کردند. اما این رویداد به تحولی در دیگر امور، مانند: تغییر در داخل کشور و رفاه و ترقی برای خلق ما، منجر نشد. مردم ما همچنان زیر سلطهٔ نظام اقتصادی وابسته به سرمایهٔ جهانی باقی مانده است. آن‌گونه که رفاه و خدمات ناپیدا، اما سرکوب آشکار است، و نظام حاکم بر اساسِ "سهمیه‌خواهی [فرقه‌ای- مذهبی]" شکل گرفت. هر جا که ما و نیروهای سیاسی و سندیکایی مختلف مبارزات اجتماعی و سیاسی را به‌پیش بردیم، حکومت با بسیج نیروهای داخلی- به‌نمایندگی از نظامِ سهمیه‌ای‌فرقه‌ای‌اش- و نیروهای اقلیمی و کشورهای پشتیبانش، به‌رویارویی با ما شتافت. این امر باعث گردید تا در چارچوب تدارک برای کنگرهٔ ملی یازدهم حزب کمونیست لبنان،این سؤال را مطرح کنیم: آیا امکانِ تغییر در کشورمان بدون درنظر گرفتنِ وضعیت دمکراتیک ملی، اقلیمی، و مقاومت در جهان عرب وجود دارد؟ ما معتقدیم این امر بر وضعیت تمام جهان عرب منطبق است.

ما نباید در برابر این طرح، پیشنهادی غیرواقعی، غیرانقلابی و غیرمتناسب با شرایط مشخص فعلی ارائه کنیم. به‌عبارتی‌دیگر، نمی‌توان پیشنهادی برای وحدت در چارچوب حزب واحدِ چپ ارائه کنیم، اما بر این نکته تأکید نکنیم که ماندن در این سطح از روابط و هماهنگی، زمینه را برای ایفای نقش فعال و مستقل در برخورد با سناریوهای دشمنان و برای تحقق آرمان‌های خلق‌های ما و تغییر دمکراتیک، فراهم نمی‌سازد. ما برای توافق بر هدف‌هایی که معیارهای تعلق ما را به موضع سیاسی‌ای واحد نشان دهد به اینجا دعوت شده‌ایم. بر همین اساس، چارچوب سازمانی مناسب برای گام برداشتن در راه جنبش رهایی‌بخش عربی با ویژگی ترقی‌خواهانه و مقاوم را مشخص خواهیم کرد.

طبیعی است که نباید پیامدهای تقسیم امپریالیستی نخستِ [منطقهٔ خاورمیانه]- یعنی: توافق "سایکس-پیکو"[۱]ی اول- را از نظر دور بداریم، اما اسیر ماندن در هالهٔ این طرح‌ها، ما را از مشارکت در رویارویی با طرح "سایکس -پیکو"ی دوم [طرح خاورمیانهٔ جدید] ناتوان خواهد ساخت. این هدف‌ها صریح و سرنوشت سازند:

نخست: عصارهٔ این طرح رهائی‌بخش، قضیه فلسطین و مردم آن و بدیهی بودنِ حق مردم فلسطین برای داشتن کشوری به‌پایتختی "قدس" و حق بازگشت به سرزمین خودی- همهٔ سرزمین- است. به‌همین دلیل بر ماست که تمامی توافقنامه‌های آمریکایی و خصوصاً "اسلو" را باطل اعلام کنیم و از انتفاضهٔ مردمی و تمام شکل‌های مقاومت پشتیبانی کنیم.

دوم: بازگرداندن ثروت‌های عربی از غارت خارج و کسانی که زمینه‌های غارت [نظام‌های ارتجاعی منطقه] را فراهم آوردند. این هدف در ارتباط با توسعه اقتصادی و اجتماعی است که برای تکامل اقتصادی واقعی، پایه‌های دمکراتیک تکامل سیاسی بین حکومت‌ها و خلق‌های ما را بنا می‌نهد.

سوم: پشتیبانی از جنبش در هر کشور و در سطح جهانی برای برپایی کشورهای دموکراتیک و سکولار و مقاوم در حکم هدفی اساسی برای هرکدام از ما و همهٔ ما. یا به‌عبارتی، برپایی کشورهایی دموکراتیک و معتقد به حقوق دموکراتیک برای همه مردم با گوناگونی فرهنگی و مدنی.

چهارم: پشتیبانی از مبارزهٔ گروه‌های اجتماعی برای به‌دست آوردن حقوق‌شان در برخورد با غارتِ سرمایه‌داری محلی و جهانی.

بر اساس این عنوان‌ها، موضع‌گیری‌مان را نسبت به همه قضیه‌های بحرانی که درنتیجهٔ طرح آمریکا برای منطقه [طرح خاورمیانهٔ جدید]، امروز مطرح و فردا نیز با آن‌ها روبه‌رو خواهیم بود، بیان می‌کنیم:

۱. موضع‌گیری روشن در برابر گروه‌های تروریستی و درنظر گرفتنِ خطر آن‌ها برابر با خطر صهیونیزم و شرکت در رویارویی با این دو خطر با تمام شکل‌ها و ابزارها و در همهٔ زمینه‌ها؛

۲. درنظر گرفتن راه‌حل در سوریه در چارچوب تمامیت ارضی و وحدت ملی و ارتش و کشور. گفت‌وگوی سیاسی برای سوریه‌یی دمکراتیک، سکولار، و مقاوم. آزادیِ سرزمین‌های اشغالی از دست دشمن صهیونیستی. بازسازیِ سوریه بر اساس ساختن اقتصاد ملی و تأمین پوشش اجتماعی برای شهروندان از ابتدای بازگشت آوارگان.

۳. فراخوان به همهٔ نیروهای دمکراتیک یمن برای تشکیل چارچوبی دمکراتیک و ملی در رویارویی با تجاوزِ خارجی از یک جهت و در حکم آلترناتیوی در برابر قبیله‌گرایی و دوران پیشاملی مبارزه و جستجوی راه‌حل برمبنای دموکراسی‌ای که وحدتِ یمن و تنوع فرهنگی آن را مدنظر قرار دهد؛

۴. پشتیبانی از هدف‌های اولیهٔ جنبشِ مردمی در عراق برای برپایی عراقی متحد و مستقل و دمکراتیک که از تنوع درحال‌رشدِ داخل حمایت کرده و از فساد و غارت‌گریِ مسلط بر حکومت فعلی مانع گردد؛

۵. رویارویی با عملیات غارتِ عمومی و سیاست گسترشِ جنگ داخلی و تجزیه‌ای که لیبی در معرض آن قرار گرفته است.

من بر قضیه‌های ملتهب کنونی بدون کم‌توجهی به قضیه‌های دیگر، تأکید کردم. پشتیبانی از خلق مصر و جوانان آن در تکمیل هدف‌های قیام و همچنین پشتیبانی از جنبش‌های کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس در رهایی از حکومت‌های مستبد و وابسته و پشتیبانی از خلق لبنان و مقاومتِ آن در برابر دشمن اسرائیلی و تروریسم و دفاع از تغییرِ دمکراتیک و هدف‌های جنبش مردمی و اجتماعی برای برپایی جامعه‌یی دمکراتیک و مدنی برخوردار از تأمین اجتماعی، ازجمله وظایفی‌اند که اهمیتشان از دیگر قضیه‌ها کمتر نیست.

همان‌گونه که مسئله‌های خلق‌های مغرب عربی، سرزمین اولین انتفاضهٔ مردمی، انتفاضهٔ تونس و طرح‌های استقلال، عدالت، توسعه و تحول دمکراتیک و پشتیبانی از خلق سودان در مبارزه برای از بین بردن نظامِ سرکوب و رسیدن به جامعهٔ دمکراتیک و عدالتِ اجتماعی نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردارند.

رفقای گرامی

گردهمایی هفتم ما، گردهمایی‌ای به‌هدفِ فراهم کردن چارچوبی با ثبات، سازمانی و نیز هماهنگیِ بیشتر بر اساس دستاوردها است، و نباید قربانی آنانی گردد که به یکنواختی و ناامیدی فرمان می‌دهند.

---

۱. موافقت‌نامهٔ سایکس- پیکو، توافقی سِری میان بریتانیای کبیر و فرانسه بود که در ماه مه ۱۹۱۶ در خلال جنگ جهانی اول و با رضایت روسیهٔ تزاری برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد. این توافق‌نامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر شد. این منطقه‌های تقسیم‌شده قبل از آن زیر کنترل حکومت ترک‌های عثمانی بودند. این موافقت‌نامه نامش را از سِر مارک سایکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکوی فرانسوی گرفته است. پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، حکومت برآمده از انقلاب به‌رهبری لنین، این موافقت‌نامه و محتوای آن را در روزنامهٔ پراودا افشا کرد.

ادامه سرمایه داری نولیبرال ...

نکتهٔ کلیدی در آنجا است که: "هدف مذاکرات‌کنندگان "هماهنگ" کردنِ سامانه‌های مقررات نظارتی در ایالات‌متحده و اتحادیهٔ اروپا است تا شرکت‌ها بتوانند با معیاری یکسان فعالیت کنند و اگر نه میلیاردها، بلکه صدها میلیون دلار برای آن‌ها صرفه‌جویی کند. "نمونهٔ مهم دیگری از تأثیرِ این پیمان‌های بازرگانی ضددمکراتیک، اعمال فشار از سوی شرکت‌های آمریکایی بر دولت‌های اروپایی برای کنار گذاشتن "اصل اقدامات احتیاطی" از طریق "TTIP"است، که پیامدهای مصیبت‌باری برای سلامت همگانی در پی خواهد داشت.

اگر پیمان "TTIP"از سوی رهبران بُزدل اروپایی‌ای مانند "فرانسوا اولاند"، رئیس‌جمهور فرانسه- که به‌نظر می‌رسد او هم مانند بسیاری دیگر که از آن اصول سوسیالیستی‌ای که شاید روزی به آن‌ها باور داشتند اکنون به‌طورکامل دست کشیده باشد- پذیرفته شود، تجربهٔ آلودگیِ منابع آب ناشی از حفاری افقی برای استخراج نفت به‌دلیل معافیت از آب آشامیدنی سالم که در دورهٔ ریاست جمهوری جورج بوش انجام گرفت ممکن است به‌زودی گریبان اروپا را نیز بگیرد.

از آن گذشته، اثبات اینکه شرکت‌های حفاری افقی مسئول آلودگی‌اند ناممکن خواهد بود، زیرا این شرکت‌ها- طبق "قانون‌های اطلاعات مالکیتی -"مجبور نیستند اطلاعات مربوط به آلاینده‌های شیمیایی‌شان را آشکار کنند. در بخش پایانیِ کتاب فرمان‌فرمایانِ درسایه، "سوزان جورج" به‌طورمفصل در رابطه با "حکم بازرگانی جایگزین" توضیح می‌دهد.این گزینه بیش از ۵۰ سازمان مخالف پیمان‌های "TTIP"و" "TPP"را دربر می‌گیرد. نویسندهٔ کتاب یادآوری می‌کند که، شرکت انحصاری برادران "کوک "در ایالات‌متحده در تلاش انکار کردنِ دگرگونی‌های اقلیمی است. این نه‌تنها به‌زیان مردم ایالات‌متحده است، بلکه زیانِ آن متوجه مردم سرتاسر دنیا خواهد بود.

نویسندهٔ کتاب این را می‌پذیرد که ما، یعنی مردمی که بی‌انصافی گسترش‌یابنده و زورگویی شرکت‌های کلان را باشهامت به‌چالش کشیده‌ایم در اقلیت قرار داریم، اما این "اقلیت‌هایند که آرمان‌ها و گره‌ها را در دستورکار قرار می‌دهند، و درنهایت، این اکثریت‌هایند که آنان را به‌پیش می‌تازانند."

---

۱. UN Global Compact -این معاهده متشکل از ۱۰ اصل است که معطوف به انجام فعالیت‌ها و کسب و کار مسئولانه زیر قلمرو و موازین حقوق بشر، حقوق شهروندی، استانداردهای کار، رعایت اصول زیست محیطی و مبارزه با فساد و افزایش شفافیت است.

ممنوع کردن فعالیت حزب کمونیست اوکراین محکوم است

دولت راستگرای اوکراین که دست نیروهای فاشیست و راستگرای افراطی و خشن را در عرصهٔ جامعه کاملاً باز گذارده است، برای رفع هرگونه مقاومت دربرابر سیاست‌های خشن و راستگرایانه‌اش، مدّت‌ها در صدد غیرقانونی کردن حزب کمونیست آن کشور بود. سرانجام روز ۲۵ آذر امسال دادگاه کی‌یف درخواست فرجام حزب کمونیست علیه حکم صادر شدهٔ قبلی در مورد ممنوع بودن فعالیت این حزب را رد کرد و به ممنوع کردن فعالیت حزب برادر بر اساس درخواست وزارت دادگستری اوکراین رأی موافق داد.

تلاش دولت اوکراین برای ایراد فشار بر حزب کمونیست و از صحنه راندن حزب برادر، به تابستان سال گذشته باز می‌گردد که وزارت دادگستری آن کشور بر مبنای شواهدی که ساختگی بودن آنها خیلی زود روشن شد، علیه فعالیت قانونی حزب کمونیست اوکراین شکایت کرد. موارد شکایت علیه حزب برادر به‌قدری بی‌پایه بود که قاضی نخستین دادگاه از رسیدگی به این شکایت سر باز زد و کنار کشید چون انگیزه‌های این شکایت را نه حقوقی، بلکه سیاسی ارزیابی کرد. شمار دیگری از قاضی‌های دادسراهای کی‌یف نیز به همین ترتیب از دخالت در این پرونده خودداری کردند. به این ترتیب، پروندهٔ شکایت به دادگاه دیگری موکول شد که طبق قوانین کشور، رسیدگی به این موارد اصلاً در حوزهٔ اختیارش نبود.

افزون بر این، در بهار امسال "قانون کمونیسم‌زدایی" نیز به تصویب رسید و اجرایی شد که کاملاً برخلاف قانون اساسی کنونی اوکراین، حقوق بین‌المللی، منشور جهانی حقوق بشر، و پیمان اروپایی دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی است. شکایت وزارت دادگستری علیه حزب برادر، به اتّکای همین قانون ضدآزادی تنظیم شد. حکومت اوکراین اصرار دارد که حزب کمونیست واژهٔ "کمونیست" و نمادهای "کمونیستی" داس و چکش را کنار بگذارد. تلاش‌های حزب کمونیست اوکراین برای دفاع از موجودیت و فعالیت قانونی خود با رفتارها و تصمیم‌های غیرقانونی دستگاه قضایی اوکراین روبرو شد که در نهایت با نپذیرفتن فرجام‌خواهی حزب برادر، رأی به ممنوع بودن فعالیت حزب کمونیست داد.

این تصمیم دادگاه کی‌یف نقض کامل و روشن حقوق بشر و آزادی‌های دموکراتیک و حتّیٰ روندهای قانونی اوکراین بوده است و نشان از عدم استقلال و جانبداری قوهٔ قضاییهٔ آن کشور دارد. حزب کمونیست اوکراین حتّیٰ اجازه و امکان نیافت که در جلسه‌های رسیدگی به این پرونده و دادرسی حضور یابد.

قانون "محکومیت رژیم‌های خودکامهٔ نازی و کمونیستی در اوکراین و ممنوع بودن تبلیغات و نمادهای آنها "که پایهٔ شکایت علیه حزب کمونیست اوکراین و ممنوع کردن فعالیت آن بوده است، قانونی است مخدوش، عوام‌فریبانه، و غیردموکراتیک که مبارزان کمونیست را- که میلیون‌ها تن از آنها جان خود را در مبارزه با نازیسم از دست دادند- در کنار و هم‌پایهٔ فاشیست‌ها و نازی‌ها قرار می‌دهد. امروزه همهٔ کشورهای پیشرفتهٔ اتحادیهٔ اروپا قوانینی را که استفاده از ایدئولوژی و نمادهای کمونیستی دوران شوروی را منع می‌کردند لغو کرده‌اند. در آذرماه ۱۳۸۹ (دسامبر ۲۰۱۰) کمیسیون اروپا درخواست وزارت امور خارجهٔ بلغارستان، جمهوری چک، مجارستان، لتونی، لیتوانی، و رومانی برای منع نمادهای کمونیستی را رد کرد و اعلام کرد که قطعنامهٔ شماره ۲۱۳ (۲۰۰۹م/۱۳۸۸ش) پارلمان اروپا همهٔ رژیم‌های غیردموکراتیک و خودکامه را قاطعانه محکوم می‌کند ولی در آن هیچ اشاره‌ای به استفاده از نمادهای کمونیستی نشده است.

با وجود این، و بر پایهٔ همان قانون کذایی "کمونیسم‌زدایی"، وزارت دادگستری اوکراین از حضور حزب کمونیست اوکراین و دیگر حزب‌های چپگرا در زندگی سیاسی کشور و انتخابات آن کشور جلوگیری کرده است. وزارت دادگستری فقط به عبارت‌هایی کلی اشاره کرده است و به غیر از اینکه "حزب کمونیست اسنادش را تغییر نداده است" هیچ توضیح مشخصی دربارهٔ موارد به‌اصطلاح "نقض قانون" ارائه نداده است.

حزب کمونیست اوکراین در بیانیه‌اش که روند شکایت علیه حزب و تصمیم‌های دادگاه‌های گوناگون، و در نهایت رأی به منع فعالیت حزب را شرح داده، اعلام کرده است که این تصمیم حکومت اوکراین صرفاً انگیزه‌های سیاسی دارد و جز نابود کردن حزب کمونیست اوکراین، تنها اپوزیسیون واقعی حکومت کنونی، هدف دیگری ندارد. حزب برادر در اعلامیه‌اش تصریح می‌کند که حزب به مبارزه‌اش برای حاکمیت قانون، دموکراسی، حقوق بشر، و آزادی‌های بنیادی ادامه خواهد داد، با تبدیل کردن اوکراین به کشوری مستعمره مبارزه خواهد کرد، و به مخالفت فعالانهٔ خود با اجرای سیاست‌های ریاضتی تحمیلی توسط صندوق بین‌المللی پول- از جمله اضافه نکردن دستمزدها و حقوق بازنشستگی- ادامه خواهد داد. حزب برادر از مؤثرترین نیروهای ترقی‌خواه در اوکراین است که با روند "قهرمان‌سازی" از همدستان هیتلر و نازی و توهین به خاطرهٔ نیروهای ارتش سرخ شوروی (شامل سربازان اوکراینی) که فاشیسم و نازیسم را شکست دادند، فعالانه و مجدّانه مقابله می‌کند.

ممنوع کردن فعالیت حزب کمونیست اوکراین (و تلاش‌های مشابهی که در دیگر کشورها صورت گرفته است) توسط دولت اوکراین یادآور مقابلهٔ رژیم‌هایی مثل رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، رژیم پینوشه در شیلی، و رژیم ولایت فقیه در ایران با حزب های کمونیست و نیروهای دگراندیش ترقی خواه است، که اکنون سرنوشت دو رژیم اوّل بر همگان روشن شده است. دولت راستگرای اوکراین فعالیت حزبی را ممنوع کرده است که بیشتر از صدهزار عضو دارد و در انتخابات سه سال پیش بیشتر از ۲٫۷ میلیون رأی آورد.

حزب تودهٔ ایران که خود قربانی منحل کردن‌ها و ممنوع کردن‌ها و فشار و ترور و کشتارهای وحشیانه در دو رژیم استبدادی و خودکامهٔ حاکم بر ایران بوده است، همبستگی خود را با رفقای اوکراینی و حزب کمونیست اوکراین اعلام می‌کند و تصمیم غیرقانونی و ضددموکراتیک دولت اوکراین در ممنوع کردن فعالیت حزب برادر را محکوم می‌کند. کمونیست‌های جهان، از جمله در کشور ما و کشورهای همسایهٔ ما، در برابر حکومت‌ها دیکتاتوری و دشمنان خارجی قربانیان زیادی در راه آزادی و دموکراسی و برقراری عدالت اجتماعی داده‌اند و از پیگیرترین نیروهای مدافع حقوق بشر و حقوق بنیادی مردم هستند و آزادی فعالیت سیاسی حق مسلّم آنهاست.

ادامه خواست های زحمتکشان: افزایش ...

کارگران حداقل مزد ماهیانه ۷۱۲ هزار تومان و یا حتی کمتر از آن را دریافت می‌کنند. بنابراین، حتی با درنظر گرفتن سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در حکم خط‌فقر، حداقلِ مزد کنونی کارگران نمی‌تواند یک‌پنجم هزینه‌های ماهیانهٔ یک خانواده کارگریَ را نیز تأمین کند. در چنین شرایطی، از هم‌اکنون کارفرمایان، وزارت کار و مجلس سرسپردگان به ولایت، زمینه را برای تحمیل دستمزدی ظالمانه به طبقه کارگر کشورمان، و حتی "آزادسازی" مزد، آماده می‌کنند و نمایندگان به‌اصطلاح کارگری- یعنی رهبران تشکل‌های دولت ساخته- مطابق معمول، عملکرد دولت را توجیه دارند.

درحالی که روزنامه اعتماد ، ۲۰ دی‌ماه، "سهم دستمزد کارگر در هزینه‌های تولید" [را]- به‌نقل از وزارت کار- "۵ درصد" گزارش کرد، با نزدیک شدن زمان تعیین مزد کارگران برای سال آینده [۹۶]، مطابق معمول عضو هیئت رئیسهٔ کانون عالی کارفرمایی کشور به خبرگزاری ایلنا، ۱۹ دی‌ماه، گفت: "تحمیل افزایش مزد نامعقول به حوزه کارفرمایی در شرایطی که اقتصاد کشور دچار رکود و بحران است به ورشکستگی بیشتر و تعطیلی واحدهای تولیدی می‌انجامد" و وزیر کار، ربیعی، به خبرگزاری مهر، ۲۷ آذرماه، گفت: "برای سال آینده نیز باید مزدی را تعیین کنیم که به کارفرما فشار وارد نشود." بنا بر گزارش ایلنا، ۲۵ آذرماه، فراکسیون به‌اصطلاح کارگری مجلس نیز "حداقل حقوق کارگری" برای سال ۹۵ را "بر اساس بررسی انجام‌شده از سطح جامعه" یک‌میلیون و ۹۰۰ هزار تومان مشخص کرد. دبیرکل کانون عالی شوراهای اسلامی کار نیز، برای توجیهِ عملکردِ دولت و وزیر کارش ، با تأکید بر افزایش ۱۷ درصدیِ مزد در پایان سال ۱۳۹۳، به خبرگزاری ایسنا، ۲۷ دی‌ماه، گفت: "وزیر کار تلاش کرد تا فاصله بین حداقل دستمزد و تورم را کاهش دهد." اصغر آهنی‌ها، نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار، پا را یک قدم نیز فراتر گذاشت و به خبرگزاری مهر، ۲۷ آذرماه، گفت: "متأسفانه حقوق و دستمزدها درحال‌حاضر بر مبنای بهره‌وری نیست و در قانون کار ساعت مزدی تعریف شده است." آهنی‌ها به خبرگزاری مهر، ۲۱ دی‌ماه، گفت: "اینکه حداقل دستمزد یکسانی را برای همه گروه‌ها تعیین و اعلام می‌کنیم نمی‌تواند همراه با عدالت مزدی باشد... اوضاع اقتصادی به‌عنوان یک پارامتر باید در نظر گرفته شود." مسلماً این تلاشی آشکار، و احتمالاً حتی هماهنگ‌شده، برای آزادسازیِ مزد را نشان می‌دهد. باید مبارزهٔ کارگران را با آزادسازیِ مزد و برای دستیابی به مزدی شرافتمندانه، سازمان‌دهی کرد.

دبیرکل کانون انجمن‌های صنفی کارگران به خبرگزاری مهر، ۶ دی‌ماه، گفت: "دستمزد نیروی کار ایرانی یکی از کمترین ارقام در بین کشورهای عضو سازمان جهانی کار" است.

واقعیت این است که دولت حسن روحانی و از جمله وزیر کار او، همگی بر سر سیاست های اقتصادی مبتنی بر اقتصاد نولیبرالی در مسیر اجرای دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی جهت "آزادسازی" کامل اقتصاد کشورمان توافق نظر دارند. اسحاق جهانگیری، معاون رئیس‌جمهور، برای نشان دادنِ اتفاق‌نظر در سیاست‌های تدوین‌شده در پیش‌نویس لایحهٔ "برنامه ششم توسعه"، به خبرگزاری مهر، ۷ دی‌ماه، گفت: "همهٔ اعضای دولت اهتمام جدی دارند که سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در برنامه ششم توسعه لحاظ شود." نوبخت، رئیس سازمان برنامه ششم توسعه، گفت: "پس از دیدار اعضای ستادِ فرماندهی اقتصادِ مقاومتی با مقام معظم‌رهبری... تلاش شد هیچ موضوعی از سیاست‌های کلی اقتصادِ مقاومتی در فرآیند تدوینِ برنامهٔ ششم توسعه مغفول نماند." در ضمن، همان‌طور که خود ربیعی گفت، بخش‌های کارگری جدید در برنامهٔ ششم توسعه نیز "توسط مشاوران وزارت کار بازنویسی" شد. با اجرای سیاست‌های دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی برای "تعدیل ساختاریِ" اقتصاد- و به‌خصوص آزادسازی قیمت‌ها- با اجرایِ قانون ضدملی "هدفمندیِ یارانه‌ها" در زیر لوای حاکمیت "نمایندهٔ خدا روی زمین"، در ده سال اخیر میلیون‌ها نفر بیکار و ده‌ها میلیون نفر از زحمتکشان کشورمان به‌فقر و فلاکت افتاده‌اند. رهبران تشکل‌های دولت ساخته و زردِ کارگری، سال‌ها پیش تصمیمشان را گرفته و راه‌شان را انتخاب کرده‌اند و نشان داده‌اند که از توانایی توجیهِ هرگونه سیاست ضدکارگری رژیم ضدمردمی ولایت‌فقیه برخوردارند.

تنها با مبارزه برای احیایِ حقوق سندیکایی و تشکیل سندیکاهایی مستقل و با ماهیت طبقاتی، می‌توان مبارزات گسترده اما پراکندهٔ کارگری را منسجم کرد و سازمان داد. تنها با مبارزه‌یی پیگیر و سازمان‌یافته می‌توان سیاست‌های اقتصادی ضدمردمی را عقیم گذاشت و رژیم را به عقب‌نشینی وادار کرد.

ادامه دولت «تدبیر و اعتدال»...

اقتصاد غیردولتی به‌همین معضل اشاره کرد و رویکردِ دولت خویش را چنین وصف کرد: "تا روزی که اقتصاد در دست دولت است، مشکلات آن حل نخواهد شد. ... در برنامه پنج‌ساله ششم پیش‌بینی کردیم که در بخشی از امور مثل بهداشت و آموزش به‌جای تصدی‌گری خرید خدمت کنیم چون مردم بهتر از ما می‌توانند مدرسه و بیمارستان درست کنند" [روزنامهٔ ایران، ۳۰ دی‌ماه].

نکتهٔ نخست در مطالب آورده‌شده در بالا این است که، سیستم درمانی میهن ما چنان وضعیت بحرانی‌ای دارد که اکثریت محرومان و تهیدستان جامعه باید تاوان آن را بپردازند. نکتهٔ دوم اینکه، به‌رغم وعده‌های داده‌شده، هیچ اقدام عملی چشمگیری از هنگام آغاز به‌کار دولت حسن روحانی تاکنون انجام نشده است. نکتهٔ سوم و مهم در این مقولهٔ، به‌راه‌کارهایی که دولت دراین‌باره مدنظر دارد مربوط می‌شود: از صحبت‌های سه مقام ارشد دولتی که در بالا نقل‌قول شد باید به‌این نتیجه قطعی رسید که، فرآیندهای پیش‌رو بر اساسی پایه‌ریزی شده‌اند که دولت نقش و مسئولیتی در حوزهٔ بهداشت و درمان مردم برعهده نداشته باشد. سخنان وزیر بهداشت مبنی بر اینکه "سرمایه‌گذاری و تأمین هزینه‌ها [ی بهداشت و درمان مردم]... توسط دولت... نوعی نگاه سوسیالیستی است" ازآن‌روی حائز اهمیت است که ما خدماتِ رایگان به بیماران از سوی دولت‌ها در کشورهای اروپایی با حاکمیت سرمایه‌داری را شاهدیم. ما با این نظر وزیر بهداشت موافقیم که این نگاه کاملاً سوسیالیستی است، اما برخلاف نظر وزیر بهداشت، باید اذعان کرد که این امر نه‌تنها مذموم نیست بلکه افتخار کمونیست‌ها و طرفداران سوسیالیسم است که توانسته‌اند چنین موضوع مهمی را حتی به کشورهای سرمایه‌داری تحمیل کنند. حتی در کشور آمریکا که هارترین نوع سرمایه‌داری بر آن حاکم است، وضعیت به مرزی رسید که جناحی از سرمایه‌داری متقاعد شد که اصلاحاتی را باید در سیستم کاملاً ناعادلانهٔ درمانی آن کشور [نبودنِ حدود ۴۰ میلیون شهروند زیر پوشش بیمهٔ درمانی] به‌وجود آورد. اوباما، با وجود همهٔ کارشکنی‌های سرمایه‌داری هار آمریکا و جناح حزب ارتجاعی جمهوری‌خواه در حاکمیت سیاسی این کشور، درنهایت توانست سیستم درمانی را تا حدی به نفع قشرهای محروم تعدیل کند. نکتهٔ دیگر اینکه، سیستم درمانی ایران آن‌طور که ادعا می‌شود دولتی نبوده است که هم‌اکنون دولت درصدد برآید آن را غیردولتی کند. چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، اکثریت عظیم مردم هزینه‌های درمانی‌شان را خودشان باید تأمین می‌کردند و می‌کنند. بیمه‌های موجود هم طوری بنیان نهاده شده بودند که قسمتی از مخارج به‌عهده بیماران بود و همراه هم بابت هزینه‌های درمانی مبلغی ثابت از حقوق آن‌ها کسر می‌شد. سازمان تأمین اجتماعی از بزرگ‌ترین سازمان‌های موجود در کشور است که در اساس و به‌لحاظ قانونی متعلق به کارگران است. عمده منابع آن متعلق به زحمتکشان میهن است. دستبرد به دسترنج زحمت‌کشان در این سازمان، بارها و بارها در دعوای جناح‌های حکومتی افشا شده است. به بیانی دیگر، دولت نه‌تنها کمکی به سازمان تأمین اجتماعی نکرده بلکه آن را هم مورد چپاول قرار داده است. در سالیان اخیر خبرهایی منتشر شد مبنی بر اینکه بیمارستان‌های متعلق به کارگران [سازمان تأمین اجتماعی] مصادره شده تا کمبودهای دولت در این زمینه جبران شود. هم‌اکنون مثلاً بیمارستان‌های خصوصی با امکانات بسیار بالا در تهران و شهرهای بزرگ وجود دارند که هیچ‌کدام دولتی نیستند اما محرومان جامعه به‌دلیل هزینه‌های بالای آن‌ها جرئت نزدیک شدن به آن‌ها را ندارند.

گام‌های آشکار دولت برای خصوصی کردن سیستم درمانی، نسخهٔ سیستم ضدمردمی‌ای است که در آمریکا شاهد آنیم. تجربهٔ کشورهای سوسیالیستی در حوزهٔ بهداشت و درمان، سیستم درمانی کشورهای سرمایه‌داری در اروپا، و رویکردهایی با نگاه سوسیالیستی در کشورهای آمریکای جنوبی با گرایش به چپ، وضعیتی به‌مراتب انسانی‌تر را در این زمینه برای مردم به‌وجود آورده است. وضعیت سیستم درمانی میهن ما و گرایش‌های آزمندانهٔ سرمایه‌داریِ هار در بین دولت‌مردان حاکم، دورنمای بهداشت و درمان پیش‌رو را برای قشرهای محروم جامعه‌مان بازهم تیره‌تر می‌کند. سیستم درمانی ما نیازمند نگاهی متفاوت به درمان و سلامت مردم است. دولت روحانی در این زمینه ادامه‌دهندهٔ سیاست‌هایی است که خدمات درمانی را به افراد ثروتمند جامعه منحصر می‌کند.

اجرای طرح رتبه‌بندی، و منافع فرهنگیان کشور

با گذشت چندماه از آغاز سال تحصیلی جدید، وضعیت حقوق و معیشت هزاران فرهنگی زحمتکش در سراسر کشور همچنان در هاله‌یی از ابهام قرار دارد. اعتراضِ بازنشستگان آموزش‌وپرورش و تجمعشان در روزهای اخیر در برابر مجلس، گوشه‌یی از وضعیت نابسامان معیشتی و شغلی زحمتکشان آموزش‌وپرورش کشورمان و ژرفای نارضایتی آنان را نشان داد. مدیرکل آموزش‌وپرورش استان اصفهان، پیش از آغاز سال تحصیلی جدید،اعلام کرده بود: "سال تحصیلی ۹۴- ۹۵ یکی از سال‌های حساس تحصیلی در کشور است چراکه سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش به‌طورکامل اجرا خواهد شد. ... افزایش حقوق معلمان پس از اجرای طرح رتبه‌بندی آن‌ها صورت خواهد گرفت" [خبرگزاری ایسنا، ۱۷ شهریورماه].

اکنون با گذشت هفته‌ها از آغاز سال تحصیلی، آموزگاران، دبیران، مربیان و به‌طورکلی جامعهٔ فرهنگیان کشور همچنان در انتظار حل مشکلات و به‌ویژه افزایش حقوقشان هستند. فرهنگیان کشور، در سال‌های اخیر، به‌دلیل اجرای برنامهٔ هدفمندیِ یارانه‌ها- آزادسازیِ اقتصادی- مطابق فرمان‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، با دشواری‌های پرشمار معیشتی و سقوط سطح زندگی‌شان روبه‌رویند. دستمزد فرهنگیان کفافِ خرج زندگی و تأمین نیازهای ضروری روزمره‌شان را نمی‌دهد. اجرا نشدنِ طرح مترقی طبقه‌بندی مشاغل، دخالتِ روحانیون در سیستم آموزشی، سرکوبِ نهادهای سندیکایی- صنفی فرهنگیان، نبودِ بیمهٔ مطمئن برای خدمات درمانی و پزشکی، و نابودیِ امنیت شغلی، بر معضل‌های بی‌شمار فرهنگیان افزوده است. برنامهٔ خصوصی‌سازی آموزش نیز نه‌تنها سطح دستمزد آموزگاران را به‌شدت تنزل داده است، بلکه سبب طبقاتی شدنِ امر آموزش و مداخلهٔ مؤسسه‌های مذهبی در امور آموزش‌وپرورش گردیده است. به‌طورمثال، "سازمان تبلیغات اسلامی" مجموعه مدارسی به‌نام "صدرا"را- با بودجهٔ رسمی آموزش‌وپرورش کشور- برای استفادهٔ خودش به‌راه انداخته است که اغلب معلمان آن از بین طلبه‌ها، روحانیون و بسیجی‌ها انتخاب می‌شوند. این درحالی است که هزاران آموزگار حق‌التدریسی و پیش‌دبستانی به استخدام رسمی وزارت آموزش‌وپرورش درنیامده‌اند و از امضای قراردادهای دائمی و رسمی با آنان ممانعت به‌عمل می‌آید. به‌علاوه، آموزگاران و دبیران رسمی نیز دستمزدی به‌مراتب پایین‌تر از طلبه‌ها و روحانیون حکومتی "شاغل" در سیستم آموزشی کشور دریافت می‌کنند. خصوصی‌سازیِ آموزش و به‌راه انداختنِ مدرسه‌هایی خصوصی با نام‌های مختلف، با شتاب درحال‌اجرا است. خبرگزاری ایسنا، اوایل آذرماه، در گزارشی، نوشته بود: "رییس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور گفت، ۵۰۰ هزار خیر مدرسه‌ساز در ۵۵۰ شهرستان و ۳۱ استان سابقهٔ فعالیت دارند." نکته‌یی که باید مورد تأکید قرار گیرد عبارت است از این واقعیت که، خیرین مدرسه‌ساز غالباً افراد وابسته به نهادهای حکومتی، مذهبی، و بنیادهای انگلی‌اند که مدرسه‌ها را به‌نام خیرین و با بودجه‌های هنگفت "نوسازی" یا ساخته‌اند و زیر عنوان مدارس غیرانتفاعی به‌فعالیت انتفاعی می‌پردازند. "بنیادِ برکت -"که با سپاه پاسداران و بیت رهبری پیوند تنگاتنگ دارد- ازجمله متشکل از خیرین است که ده‌ها مدرسه خصوصی در استان‌های آذربایجان شرقی، کرمانشاه، اردبیل، کرمان، خراسان جنوبی، سمنان، فارس، و گیلان دایر کرده است. سیستم آموزشی این مدرسه‌ها را حوزه‌های علمیه تهیه و تنظیم می‌کنند. ایسنا همچنین، ۸ آبان‌ماه، نوشت: "رییس سازمان مدارس غیردولتی و توسعه "مشارکت‌های مردمی" با اشاره به اینکه سال گذشته خرید خدمات آموزشی از بخش غیردولتی انجام شد گفت، امسال نیز این روند در مناطق محروم برای تحت پوشش بردن تمام کودکان لازم‌التعلیم ادامه دارد. ... درآمدزایی و توسعه مالی و اقتصادی در آموزش‌وپرورش از رهگذر خصوصی‌سازی... در چارچوب سند تحول بنیادین صورت می‌گیرد." فرهنگیان در چنین آشفته‌بازاری که آموزش کشور به‌نام درآمدزایی به‌حراج گذاشته شده است، با نابودی امنیت شغلی و کاهش سطح زندگی مواجه‌اند. طرح رتبه‌بندیِ معلمان در چارچوب سندِ تحول بنیادین آموزش، که فاقد معیارهای نوین علمی- آموزشی نیز است، موجب افزایش دستمزد و تضمین امنیت شغلی فرهنگیان نشده و نمی‌شود. فرهنگیان، اجرای طرح مترقی "طبقه‌بندیِ مشاغل"، پایان دادن به برنامهٔ خصوصی‌سازیِ آموزش، ارتقاءِ سطح کیفی آموزش، آموزشِ رایگان برای همه، افزایشِ دستمزدِ زحمتکشانِ آموزش‌وپرورش کشورمان مطابق نرخ واقعی تورم، لغو قوانین تبعیض‌آمیز در زندگی و کارِ زنان آموزگار، حق برپایی تشکل مستقل سندیکایی و آزادی همه فعالان سندیکایی- صنفی معلمان را خواهانند.

کمیتهٔ ویژهٔ رفعِ موانع اجرای "برجام" در وزارت نفت، چه هدفی را دنبال می‌کند؟

پس از مذاکرات طولانی با برخی شرکت‌های بزرگ نفتی- به‌ویژه "بریتیش‌پترولیوم" و "توتال" -"قائم‌مقام معاون امور بین‌المللی وزیر نفت جمهوری‌اسلامی یادآور شد که، کمیته‌یی ویژه با حمایتِ وزیر نفت در معاونتِ امور بین‌المللی تشکیل شده است تا سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی در عرصهٔ نفت، گاز و پتروشیمی، برای رابطهٔ تجاری با شرکت‌های خارجی و اطلاع از ضمائم برجام، به آن مراجعه کنند. اینک با اجرای "برجام"، این کمیتهٔ ویژه فعالیتش را شدت بخشیده است. در سفرِ اخیر نمایندگان انحصارهای فراملی "شل" و "توتال" به ایران، اعضای این کمیتهٔ ویژه با این نمایندگان گفتگوهایی مفصل انجام دادند. در این زمینه، روزنامهٔ اعتماد، ۲۰ آبان‌ماه، در مطلبی با عنوان: "شگردِ وکلای نفتی خارجی در پساتحریم"، ازجمله گزارش داده بود: "یک مقام مسئول از تشکیل کمیتهٔ برجام در وزارت نفت خبر داد و گفت شرکت‌های نفتی ایرانی مراقب شگردِ جدید وکلای برخی شرکت‌های خارجی در مذاکرات نفتی در دوران پساتحریم باشند. ... در شرایط فعلی با پیش‌بینی احتمال لغوِ تحریم‌ها، رویکردهای جدید سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های معتبر و تراز اوّل بین‌المللی... در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران در دوران پساتحریم، تدوین و نهایی شده است. ... یکی از مهم‌ترین برنامه‌های در دست اجرا رفع تمامی موانع پیش‌روی سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور و مشارکت در فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری صنعت نفت ایران در پساتحریم است. ... بر این اساس تمامی شرکت‌های نفتی ایران که با شرکت‌های بین‌المللی مذاکره می‌کنند باید به ترجمهٔ دقیق متون برجام... آگاهی کامل داشته باشند. ... پیش‌بینی می‌شود برخی وکلای خارجی از متون برجام تفاسیر متعدد و مختلفی کنند که با اصل توافق ایران و ۵ +۱ مغایرت داشته باشد [باشند]. ... کمیتهٔ برجام در وزارت نفت تشکیل شده که مهم‌ترین هدف این کمیته با حضور مدیران شرکت‌های نفت، گاز و پتروشیمی بررسی مسائل مرتبط با اجرای سرمایه‌گذاری در دوران پساتحریم است." آنچه وزارت نفت زیر عنوان کمیتهٔ ویژه تشکیل داده است، در حقیقت سازمان‌دهی شرکت‌های خصوصی برای همکاری با انحصارهای فراملی در عرصهٔ نفت است. عمدهٔ این شرکت‌ها، شرکت‌های وابسته به بنیادهای انگلی- به‌ویژه بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، و قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران- و نیز شرکت‌هایی‌اند که آقازاده‌ها و خانواده و بستگان سران رژیم گردانندگان آن‌هایند.

وزارت نفت، در راستای تدوین نوع جدید قراردادها و حرکتِ هدفمند به سوی خصوصی‌سازیِ صنعت ملی نفتِ ایران، با تشکیل کمیتهٔ ویژه، به حمایت از این نوع شرکت‌های زالوصفت و چپاول‌گر و تقویت آن‌ها پرداخته است. هم‌زمان با تشکیل کمیتهٔ ویژهٔ برجام در وزارت نفت، خبرگزاری ایرنا، ۱۹ آبان‌ماه، به‌نقل از معاون اقتصادی وزیر امور اقتصاد و دارایی، نوشت: "اگر سرمایه‌گذاران خارجی با سرمایه‌گذاران داخلی برای ورود به اقتصاد کشور مشارکت کنند، ۵۰ درصد معافیت آن‌ها نسبت به سرمایه افزایش می‌یابد." در ادامهٔ این گزارش، تأکید می‌شود: "با گسترش فعالیت‌های بورس انرژی [بخوان: بورس نفت] در مناطق آزاد به‌ویژه جزیرهٔ کیش و با حضور سرمایه‌گذاران خارجی، امیدواریم این حوزه رونق بگیرد و برای پوشش ریسک‌های مالی در حوزه‌های انرژی به آن‌ها کمک کند."

آیا کمیتهٔ ویژهٔ برجام در وزارت نفت برای همین بورس‌بازان، سفته‌بازان و دلال‌های داخلی مرتبط با انحصارهای امپریالیستی تشکیل نشده است؟ همزمانیِ تشکیل کمیتهٔ ویژهٔ برجام در وزارت نفت با فعال شدنِ بورسِ نفت در جزیره کیش، بی‌تردید نمی‌تواند اتفاقی و

سرمایه‌داریِ نولیبرال، در تلاشِ سلطهٔ فراگیر

چگونه کمپانی‌های بین‌المللی قدرتِ واقعی را در چنگِ خود گرفته‌اند

[نقد و بررسی کتاب "فرمان‌فرمایانِ درسایه"، به‌قلم: خانم سوزان جورج]

نشستِ سالانهٔ "مجمع جهانیِ اقتصاد"، گردهمایی سالانهٔ باشکوهی که کنگرهٔ جهانیِ طرفداران اقتصادِ نولیبرال می‌توان نامیدش، هفتهٔ گذشته، در شهر "داووس"، در سویس، برگزار شد. بسیاری از رهبران سیاسی طرفدار سرمایه‌داریِ نولیبرالی همراه با نمایندگانِ عالی‌رتبهٔ بزرگ‌ترین کمپانی‌های چندملیتی، در این گردهمایی شرکت داشتند و در رابطه با چگونگی راه‌های غلبه بر بحران‌های سرمایه‌داری و مقابله با گزینه‌های سوسیالیستی و متکی بر پایهٔ گزینهٔ مردمی و دموکراتیک، به رای‌زنی پرداختند تا به هم‌داستانی رسند.

به‌این مناسبت، "نامهٔ مردم" بررسیِ کتاب "فرمان‌فرمایانِ درسایه"، چگونه کمپانی‌های بین‌المللی قدرتِ واقعی را در چنگ گرفته‌اند را به‌منظورِ اطلاع‌رسانی به خوانندگانش و درک بهترِ مضمون سیاست‌های اقتصادیِ نولیبرالیستیِ حاکم، در ادامهٔ این مقدمه می‌آورد.

خانم سوزان جورج در این کتاب تصویری تکان‌دهنده از بی‌عدالتیِ درحال‌گسترش ناشی از برخورد قلدرمنشانهٔ کمپانی‌های بزرگ سرمایه‌داری با دولت‌های مستقل - حتی با سازمان ملل متحد - و به‌زیانِ همهٔ مردم، به ما ارائه می‌کند. این "کتاب"، شیوه‌های بسیار تشویش‌آورِ گوناگونی از عملکردِ شرکت‌های بزرگ و یا فراملی و اینکه چگونه روندِ دمکراسیِ سیاسی را از هر سو زیر فشار می‌گذارند و آن را به‌ستوه می‌آورند چندان که گاهی بر دولت‌هایی که به‌شیوهٔ دمکراتیک برگزیده شده‌اند نیز چیره می‌گردند، برمی‌شمرد. این، شرح کشمکشی است میان دمکراسی و نهادهای قدرتِ غیرقانونی و غیرانتخابیِ دنیای سوداگران، شرحِ دسیسه‌گریِ سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در سطح جهان که اکنون در جریان است. نویسنده [خانم سوزان جورج]، اصرار می‌ورزد که وی برآن نبوده است تا به‌شرحِ یک توطئه بپردازد، بلکه او قصد دارد کردار شرکت‌های خصوصیِ کلان در گسترش و حفظِ منافع موردنظر آنان را [به خواننده] بشناساند.

فصل‌های نخست کتاب به بررسیِ روش‌های شرکت‌های فراملی که با چرب‌زبانی و تهدید دولت‌ها را به زدودنِ مقررات محدودکنندهٔ سودهایشان وادار می‌کنند، می‌پردازد. یک نمونهٔ هراس‌آور از این اقدام‌های خانمان‌برانداز بدین‌گونه است که، "ریچارد برمن" نامی به صنعتِ دخانیات اجازه داد تا اجرای قانون الزام‌آور مربوط به دخانیات را برای مدتی طولانی به تعویق اندازد و از به‌راه انداختن فضاهایی که سیگار کشیدن در آنجا ممنوع است- در رستوران‌های ایالات‌متحده- جلوگیری کند.

بخش تولید نوشابه‌های الکلی و غذاهای ناسالم نیز از پادرمیانیِ گروه‌های لابی‌گری این فرد "[ریچارد برمن ["به‌منظور دروغ دانستنِ صدمه‌های ناشی از مصرف محصولات‌شان به‌سلامتیِ مصرف‌کنندگان، بهره برده‌اند. "ریچارد برمن" به‌علت به‌راه انداختنِ مؤسسه‌های ضدِ سندیکایی ویژه‌گر مانند: "مؤسسه سیاست‌های استخدامی" و "مرکز برمن برای دانستنی‌های سندیکایی"، در میان کنشگران اتحادیه‌های کارگری با لقب "دکتر اهریمن" مشهور شده است. "برمن" تنها یکی از لابی‌گرهای بی‌شماری است که"سوزان جورج" در کتابش از آنان رونمایی می‌کند.

غیرممکن است بتوان شرح چیرگیِ شرکت‌های فراملی بر جهان را از "مجموعهٔ داووس" و فعالیت‌های شریرانه آن که با ریزگانی ارزشمند در کتاب توضیح داده شده‌اند جدا کرد.

دربرگ‌های آغازین کتاب، "سوزان جورج" توضیح می‌دهد که چگونه جهانی‌سازی باعث توانمندی شرکت‌های فراملی در گسترش ابرسازمان‌های خود شده‌اند. یک نمونه برجستهٔ آن "مجمع جهانیِ اقتصاد" است که از سال ۱۹۷۱ هرسال گردهمایی باشکوهش را در شهرِ "داووس" در سویس برپای می‌دارد. بلندپروازیِ گسترش‌یابِ انبوههٔ سازمان‌های "داووس" را می‌توان به‌سادگی گرداندنِ امورِ دنیا تعریف کرد و دانست.

ماهیت این طبقهٔ حاکم به‌بهترین وجه در گفتهٔ "سوزان جورج" مستتر است وقتی‌که می‌گوید: "من گروه‌های ثابت مجمع جهانیِ اقتصاد را "طبقهٔ داووس" می‌نامم، زیرا آن‌ها یک طبقه اجتماعی واقعی با تمام ویژگی‌های لازم را تشکیل می‌دهند. افرادی که این طبقه را تشکیل می‌دهند فراملی و کوچنده‌اند، اما از قبیله‌یی شناخت‌پذیر با شماره‌های شناسایی و نشانه‌های ویژه خودشان. آن‌ها زبان‌های خود را دارند، نه‌تنها زبان مادری و زبانِ شرکت‌هایشان را، بلکه به زبان انگلیسی روان نیز سخن می‌گویند. آن‌ها همه به دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های دادوستد یکسان یا همسان رفته‌اند، فرزندان‌شان را به آموزشگاه‌های خصوصی یکسان یا همسان می‌فرستند، گردشگاه‌ها و تفریح‌گاه‌های موردپسند خود را دارند، در محله‌های ممتاز در بهترین شهرهای دنیا خانه‌هایی اعیانی دارند، در نشست‌های پی‌درپی همسان باهم وقت می‌گذرانند که [نشستِ] "داووس" یکی از واجبات آن است، فرهنگ شرکت‌مدار خود را دارند و البته ثروت فراوان نیز." او در ادامه می‌نویسد: "حدود ۸۵ درصد اعضای "داووس" از شرکت‌ها و بانک‌ها، بقیه از سیاستمداران و "ان‌جی‌او"های (سازمان‌های غیردولتی) ملایم هستند و گاهی هم یکی از ستارگان مشهور سینمایی، برای طلسم‌آمیز کردن محیط."

به‌راه‌اندازِ "ابتکار برای بازپردازیِ جهان" همین طبقه ["طبقهٔ داووس"] است و به گفتهٔ نویسنده "مجمع اقتصاد دنیا در سال ۱۳۸۸ روندِ "ابتکار برای بازپردازی" را با دعوت از ۱۲۰۰ نفر از کارشناسان و کتاب مقدسِ پُرحجم "داووس" که از فعالیت آنان تکوین یافت، آغاز گردید."

"سوزان جورج"، ترفندهای متفاوتی را برملا می‌کند، ازجمله اینکه شرکت‌های فراملی چگونه سازمان‌ملل‌متحد را- به‌ویژه با به‌فال‌نیک گرفتنِ "معاهدهٔ جهانی سازمان ملل" ۱ که از سوی حضرت "کوفی عنان" [دبیرکل پیشین سازمان ملل] برپا شده بود- ترغیب کردند تا پنهانی از "ابتکار برای بازپردازیِ" جهان حمایت کند. بودجهٔ عظیمِ "ابتکار برای بازپردازیِ جهان" از سوی کشورهایی چون قطر، سنگاپور، سوئیس، و تانزانیا تأمین شد. "سوزان جورج"، نشان می‌دهد نمایندگان این کشورها برای آن آورده شده بودند تا وانمود گردد که این طرح حتی فقیرترین کشورها را نیز دربر می‌گیرد.

نکوهیدگی این طرح در گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای تنظیم شده است: ریز ۹ موضوع اصلی و برای هرکدام یک شورای برنامه کار جهانی تعیین شده است. تعداد این شوراها برای هرکدام از برنامه‌های کاری از ۴ به بالا که در مورد "پایداری اقتصادی" به ۱۰ می‌رسد. این طرح چگونگیِ دستیابی دقیق به حکمرانی بر جهان را نشان می‌دهد. به‌گفتهٔ نویسندهٔ کتاب فرمان‌فرمایانِ درسایه "ابتکار برای بازپردازیِ جهان برنامهٔ متهورانه و پهناوری است که هدفش جایگزینیِ چندسویه‌گرایی دولت‌های ازکارافتاده و فرسوده با مفهومِ سراپا نوین حکمرانی جهان است. پشتوانهٔ راهبردی و نظریِ این طرح را می‌توان "سودبرانِ چندملیتی" نامید."

باور بر این است که: با حمایتِ شرکت‌های خصوصیِ کلان، در کشورهایی که دولت‌هایشان را به‌شیوهٔ دمکراتیک برگزیده‌اند، "سودبران و سرمایه‌سالاران "جایگزین مقولهٔ فرسودهٔ "شهروندان" خواهند شد.

از خطرناک‌ترین راهبردهای شرکت‌های خصوصیِ کلان، از "پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری مشارکت بازرگانی و سرمایه‌گذاری دوسوی اقیانوس آتلانتیک (TTIP)"و "توافق جامع اقتصادی و تجاری (CETA)" و "مشارکتِ دوسوی اقیانوس اطلس (TPP)" باید نام برد. همهٔ این‌ها تهدیدهای گرانباری در برابرِ زحمتکشان سراسر جهان است.

ترس‌آورترین جنگ‌افزاری که در زرادخانهٔ این طرح موجود است، تبصرهٔ رسیدگی به منازعات میان سرمایه‌گذار- دولت است. این تبصره، شرکت‌های فراملی را از این حق برخوردار می‌کند که اگر سرمایه‌گذاران این شرکت‌ها احساس کنند ممکن است قانونِ کشورهایی به سودآوریِ "پیش‌بینی‌شدهٔ" کنونی و آینده‌شان زیان‌رسان است، می‌توانند دولت‌های ملی این کشورها را به دادگاه بکشانند. یکی از موردهای شناخته‌شدهٔ استفاده از این حق نوین، موردِ شرکت "اکسیدنتال پترولیوم" علیه دولت "اکوادور" در ۱۳۹۱ است، اقامهٔ دعوایی که، دولت این کشور را به‌پرداخت ۱/۷۷ میلیون دلار به این شرکت غول‌آسای نفتی به‌سبب جبران سودهای ازدست‌رفتهٔ احتمالی محکوم کرد. دولت منتخب دمکراتیک"اکوادور"، اصرار می‌ورزید که این دولت در این [زیان احتمالی به این شرکت] تنها سعی می‌کرده است منابع محیط‌زیستش را از صدمه‌های ناشی از استخراج نفت، حفاظت کند. جزئیات پرونده‌های دیگر سِری بوده‌اند و تنها گروه‌هایی که از آن‌ها سود می‌برند وکلایی‌اند "که درصورت تصویبِ "TTIP"دستان خود را با [آبِ] طلا خواهند شست."

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه دولت «تدبیر و اعتدال»...

به‌دلیل مسئولیتی که دارند- بیشتر بود. ازجمله چشم‌اندازهای پیش‌رو به سیستم درمانی میهن‌مان مربوط است. دولت روحانی از همان اوایل آغاز به‌کار، در زمینهٔ خدمات درمانی وعده‌هایی را به مردم داد. این وعده‌ها به‌این دلیل بود که اکثریتی عظیم از مردم برای پرداختِ هزینه‌های سنگین درمانی با مشکل‌هایی جدی روبه‌رو شده بودند. محمد حاجی‌آقاجانی، معاون درمان وزارت بهداشت، در رابطه با آغاز تحول در نظام سلامت، به روزنامه ایران، اول اردیبهشت‌ماه ۹۳، گفت: "هزینه‌های پرداختی از جیب مردم گاهی برخی خانواده‌ها را به زیرخط فقر کشانده است. از سویی همه خدمات بهداشتی درمانی به‌دلیل کمبود اعتبار در مراکز درمانی دولتی مستقر نیست و مردم مجبور هستند برای دریافت خدماتی مانند آزمایشگاه، رادیولوژی و غیره نه‌تنها به مراکز دیگر مراجعه و وقت صرف کنند بلکه در این مسیر هزینه‌های مازادی را نیز بپردازند." او در ادامه افزود: "از ۱۵ اردیبهشت‌ماه مردم درصورت مراجعه به مراکز درمانی دولتی برای دریافت خدمات باید ۱۰ درصد هزینه‌ها را پرداخت کنند درحالی‌که درحال‌حاضر ۴۰ درصد هزینه‌ها پرداخت می‌شود."

حسن روحانی هم در همان ایام اظهار داشت: "در گذشته تعادلی میان مسئولیتِ بخش دولتی و هزینه‌هایی که مردم در بخش درمان پرداخت می‌کردند وجود نداشت و بیشتر هزینه‌های سلامت به مردم تحمیل می‌شد که با اجرای طرح تحول نظام سلامت در سراسر کشور، مردم ما قدم‌به‌قدم شاهد بهبود خدمات در این حوزه خواهند بود" [ایسنا، ۱۵ اردیبهشت ۹۳].

حسن هاشمی، وزیر بهداشت هم که در همین ارتباط وعده داد بود، گفته بود: "قرار بود مردم برای بستری شدن فقط ۱۰ درصد هزینه‌ها را پرداخت کنند و ۹۰ درصد هزینه‌ها را دولت و بیمه‌ها تقبل کنند اما به‌دلیل مشکلاتی هزینه‌های پرداختی از سوی مردم به ۳۷ درصد در این بخش رسیده بود. بر این اساس با اختصاص ۳ هزار میلیارد تومان در قالب اجرای بستهٔ خدمتی ضمن این‌که بساط سودجویانی که در حاشیه خدمات بیمارستانی ایجادشده برچیده می‌شود، سهم پرداختی مردم در بحث بستری به همان ۱۰ درصد خواهد رسید."

چنین اظهاراتی، در اوایل کار دولت روحانی، همراه با تبلیغات بسیار، از مسئولان دولتی بسیار شنیده می‌شد و روی آن مانورهای برنامه‌ریزی‌شده‌ای هم داده می‌شد. روزنامه خراسان، ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۹۳، در مطلبی با عنوان: "لبخند و رضایت بیماران، ارمغان طرح تحول نظام سلامت"، گزارشی از مراجعهٔ خبرنگار این روزنامه به دو بیمارستان در مشهد را انتشار داد که در آن ادعا می‌شد وضعیتِ بیماران در ارتباط با هزینه‌های درمانی تغییر یافته و "مراجعه‌کنندگان از این وضعیت کاملاً راضی هستند."

اوایل که این طرح پرطمطراق رسانه‌ای شد و در بوق و کرنا آن را تبلیغ کردند، مطالب بسیار و اظهارات فراوانی -مشابه اظهاراتی که در بالا آورده شد- را شاهد بودیم. از آن هنگام که این سخنان بیان شد تا اکنون که ما این موضوع را بار دیگر موردبررسی قرار می‌دهیم، زمان زیادی نمی‌گذرد.

روزنامه آرمان، ۲۳ دی‌ماه، دربارهٔ وضعیت درمانی میهن‌مان، می‌نویسد: " ۲۱ درصد از جمعیت ایران یعنی حدود ۱۷ میلیون نفر در روستاها ساکن هستند و بالای نیمی از جمعیت هم در شهرهای کوچک و شهرستان‌هایی ساکن هستند که ازنظر امکانات بیمارستانی و حضور پزشک اصلاً وضعیت خوبی ندارند. قسمت اعظمی از امکانات پزشکی شامل بیمارستان‌ها، پزشکان عمومی و تخصصی و سایر امکانات حوزهٔ درمان و حتی داروهای موردنیاز بیماران در شهر ۱۲ میلیونی تهران تمرکز یافته‌اند." آرمان در ادامه آورده است: "اگر شرایط نسبتاً مناسب بعضی از کلان‌شهرها را هم درنظر بگیریم در بهترین حالت حدود ۷۵ درصد از جمعیت کشور از امکانات پزشکی درجه‌یک محروم هستند و هر فردی که در این مناطق زندگی می‌کند برای یک‌بار هم که شده برای دسترسی به‌این امکانات راهش به تهران خواهد افتاد." آرمان در قسمتی دیگر از گزارشش، به‌نقل از عبدالرحمان رستمیان، نایب‌رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، می‌نویسد: "بیش از ۵۰ درصد بیماران بیمارستان‌های تهران از شهرستان‌ها و اطراف تهران هستند."

گزارش روزنامهٔ آرمان همچنین دربرگیرندهٔ مشکل‌هایی است که همراهان بیمار با آن‌ها درگیرند، مشکل‌هایی مثل مشکل سکونت آنان، که هزینه‌های مالی‌ای را به آنان تحمیل می‌کند. خیابان‌خوابی رویه‌ای است برای حل مسئلهٔ سکونت آنان که به امری عادی تبدیل شده است. انتظار طولانی برای دیدن دکتر، آزمایشگاه، سی‌تی‌اسکن و جز این‌ها، از دیگر موردهای گزارش آرمان است. این وضعیت در کشوری برقرار است که تا همین چند سال پیش رقم‌های

نجومی‌ای از فروش نفت به‌دست می‌آورد، اما سیستم درمانی‌اش با فقیرترین کشورهای آفریقایی شباهت دارد. گزارش آرمان را نه ضدانقلاب نوشته است و نه ساخته‌وپرداختهٔ مخالفان رژیم حاکم است: گزارش یک روزنامهٔ مجاز در جمهوری‌اسلامی است. خبرگزاری مهر، ۲۸ دی‌ماه، وضعیت بیمارستان‌های کشور را، به‌نقل از مشاور وزیر بهداشت، ابراهیم رئیسیون، این‌چنین نقل می‌کند: "بیش از ۵۰ درصد بیمارستان‌های کشور فرسوده است. ... شاخص تخت بیمارستانی در کشور درحال‌حاضر به‌ازای هر هزار نفر ۱٫۷ تخت است. درحالی‌که این شاخص در دنیا از ۳ تا ۸ تخت بیمارستانی متغیر است." اگر اظهاراتِ مشاور وزیر بهداشت مبنی بر اینکه ۵۰ درصد بیمارستان‌های کشور فرسوده‌اند را با گزارش آرمان که می‌نویسد ۷۵ درصد جمعیت کشور از امکانات درجه‌یک پزشکی محرومند کنار هم بگذاریم قاعدتاً باید نتیجه‌یی وحشتناک به‌دست آید، به‌این معنا که، اکثریت مردم میهن ما در نقاطی به‌غیراز تهران باید برای امور پزشکی به بیمارستان‌های فرسوده مراجعه کنند. حتی در تهران هم بیشتر مراکز و بیمارستان‌های دولتی از استانداردهای لازم برخوردار نیستند. جالب اینکه خبرگزاری مهر در همان روز، یعنی ۲۸ دی‌ماه، گزارشی دیگر از وضعیت بیماران سرطانی از شهر بجنورد دارد. گزارش مهر از مراجعهٔ بیماران سرطانی این شهر به تهران و مشهد خبر می‌دهد. خبرگزاری مهر در ارتباط با بیماران محروم و تهیدستی که به سرطان مبتلایند، به‌نقل از حریری، رئیس انجمن حمایت از بیماران سرطانی، می‌نویسد: "این بیماران توانایی تأمین هزینه‌های دارو و درمان را ندارند و به‌همین دلیل نیز بیش از ۱۵ درصد از بیماران سرطانی خراسان شمالی به‌طورکلی روند درمان خود را رها کرده و منتظر مرگ هستند." روزنامه شهروند، ۳ بهمن‌ماه، در مطلبی، وضعیت سیستم درمانی و طرح تحول نظام سلامت را بررسی کرده است. این روزنامه ازجمله به نگرانی‌هایی که در این زمینه وجود دارد پرداخته و می‌نویسد: "وضع نظام سلامت نگران‌کننده است؛ نه تکلیف بودجهٔ سال آینده‌اش مشخص است و نه اعتبارات امسال‌اش محقق شده. حالا در این شرایط، نمی‌شود جز دوچندان شدن مشکلات وزارت بهداشت برای سال آینده، شرایط دیگری را پیش‌بینی کرد. همین اعداد و ارقام است که وزیر بهداشت را نگران کرده است. او به‌عنوان متولی نظام سلامت، وضع خوبی برای این بخش در سال آینده متصور نیست."

باتوجه به اینکه در هفتهٔ گذشته تحریم‌های اقتصادی به‌طوررسمی لغو شد، انتظار این بود که در زمینهٔ مسائل درمانی چشم‌اندازهای پیش‌رو به نفع مردم تغییر کند. محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت، در همایش ملی معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه سلامت با هدف حمایت از بخش خصوصی، گفت: "انتظار من این است که باتوجه به‌ضرورت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای رسیدن ایران به جایگاه اقتصادی اول منطقه، همه اقدامات لازم را برای جلب مشارکت بخش خصوصی در حوزه سلامت فراهم کنیم" [روزنامهٔ ایران، ۳۰ دی‌ماه].

حسن هاشمی، وزیر بهداشت هم در این همایش در سخنانی گفت: "درحال‌حاضر مهم‌ترین مشکل ما در این وزارتخانه متقاعد کردن دوستان و همکارانی است که اعلام می‌دارند حوزهٔ بهداشت و درمان حاکمیتی است و منابع، مدیریت، سرمایه‌گذاری و تأمین هزینه‌ها باید توسط دولت انجام شود که این نوعی نگاه سوسیالیستی است." حسن روحانی هم در اجلاس فعالانِ

ادامه در صفحه ۳

ادامه رویدادهای ایران ...

تصادفی باشد! برای پی‌بردن به ماهیتِ شرکت‌های خصوصیِ دلال در عرصهٔ نفت و گاز و پتروشیمی- شرکت‌هایی که تکیه‌گاهِ رژیم برای خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران تلقی می‌شوند- نگاه به مقاله‌یی در روزنامه اعتماد، ۲۱ آبان‌ماه، بی‌فایده نیست. نویسندهٔ مقالهٔ اعتماد، ضمن حمایت از طرح ضدملیِ خصوصی‌سازیِ صنعت ملی نفت، دربارهٔ ماهیت شرکت‌های خصوصیِ کنونیِ فعال در نفت، گاز و پتروشیمی، اعتراف می‌کند: "اینک پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های کشور خصوصی‌سازی شده‌اند. البته بیشترین سهام اغلب این‌ها... متعلق به صندوق‌های سرمایه‌گذاری و دستگاه‌های نیمه‌دولتی [بخوان: سپاه و بنیادهای انگلی] است که در بسیاری از موارد [این] دستگاه‌ها شدیداً در آن‌ها ذی‌نفع هستند و این ذی‌نفع بودن مانع اعمال کنترل و نظارت... مستقل و دقیق می‌شود. ... گفته می‌شود همان میزان تلاش و سرمایه‌گذاری که در گذشته در پالایشگاه‌های دولتی در این زمینه انجام می‌شد هم دیگر نمی‌شود. درحالی‌که سودهای بالایی بین سهامداران تقسیم می‌شود و پاداش‌های گزافی به مدیران پرداخت می‌شود." پرواضح است همین مدیران و عنصرهای فاسد از زمره مذاکره‌کنندگان با انحصارهای امپریالیستی و شرکت‌های خارجی برای مشارکت، تشکیل کنسرسیوم، و جلب و جذبِ سرمایهٔ خارجی‌اند. بنابراین، هدفِ "کمیتهٔ ویژهٔ برجام" در وزارت نفت، ضمن سرعت بخشیدن به برنامهٔ خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران، تأمینِ منافع این مدیران و سهامداران غارتگر و ضدملی است!

نظام نوین ترویج کشاورزی، از ادعا تا واقعیت

درحالی‌که هنوز بحث دربارهٔ دلیل‌های کاهش سطح کشت در کشور و فروپاشیِ بنیهٔ تولید کشاورزی به نتیجه نرسیده است، وزارت جهاد کشاورزی، در اقدامی تبلیغاتی، اعلام داشت که، اجرای نظام نوین کشاورزی در سال آینده آغاز خواهد شد. خبرگزاری ایسنا، ۲۵ آبان‌ماه، گزارش داده بود: "معاون وزیر جهاد کشاورزی از اجرای نظام نوین کشاورزی از ابتدای سال زراعی آینده خبر داد و گفت، درحال‌حاضر بیشتر از ۹۰ درصد یافته‌های علمی قابل ترویج، سیستم به زارع (دهقان) منتقل می‌شوند. ... نظام نوین ترویج طراحی شده و در چهار استان درحال‌اجرا است. با این نظام، کشور به ۱۰ هزار پهنه تقسیم می‌شود و هر پهنه یک مروج مسئول خواهد داشت که اطلاعات موجود را به پهنه خود می‌برد."

این به‌اصطلاح "نظام نوین ترویج کشاورزی" درحالی با به‌طرزی پرسروصدا تبلیغ می‌شود که تمامی آمارها و ارقام و نیز برآوردهای رسمی، فاجعه‌یی به‌تمام معنی در بخش کشاورزی و تیره‌روزی روستاییان را نشان می‌دهند. بنا به‌برآورد رسمی منتشر شده از سوی وزارت جهاد کشاورزی، برای اجرای برنامهٔ ترویج کشاورزی در سراسر کشور اعتبارهای مالی ضروری تخصیص داده نمی‌شود. ایسنا، ۲۴ آبان‌ماه، نوشته بود: "درحال‌حاضر اعتبار تخصیصی ترویج در کل کشور به بیش از ۲۰ میلیارد تومان نمی‌رسد که به‌هیچ‌وجه کفاف نیاز را نمی‌دهد. ... با کار بزرگی که شروع کرده‌ایم [یعنی نظام نوین ترویج کشاورزی]، این میزان، بخش خیلی کمی از اعتبارات موردنیاز است و حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از نیاز را پوشش می‌دهد. ... سرمایه‌گذاری به‌طورکلی در چند دهه اخیر، به‌خصوص در دهه اخیر، خوب نبوده است."

چگونه قراراست بدون اعتبارهای مالی لازم و بدون سرمایه‌گذاریِ ضروری دولت، نظام نوین در ۱۰ هزار پهنه کشاورزی کشور به‌اجرا گذاشته شود؟ به‌علاوه، در قالب برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی با حذفِ یارانه‌ها ازجمله یارانهٔ سوخت و نهاده‌های کشاورزی (بذر، کود، سم، و جز این‌ها) هزینهٔ تولید افزایش یافته و دهقانان زحمتکش به تأمین زندگی و نیز افزایش تولید قادر نیستند.

در اوایل آذرماه امسال و پس از اعطای وام‌های بانکی برای تحرکِ تقاضا- در چارچوب بستهٔ تحرک اقتصادی و خروج از رکود- رییس کمیسیون کشاورزی مجلس زبان به اعتراف گشود و اعلام داشت: "بخش کشاورزی در برنامه‌های دولت برای خروج از رکود جایی ندارد و باید دولت برای بخش کشاورزی هم‌فکری کند. ... در برنامه‌های دولت برای خودرو وامی با سود ۱۶ درصد دارد، ولی در بخش کشاورزی که زیرساختِ استراتژیک یک کشور است، وام گرفتن به‌شدت سخت

ادامه در صفحه ۶

تظاهرات گرامی داشت یاد روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت در برلین

هر ساله، در دومین یکشنبه از آغاز ماه ژانویه، بنا به دعوت حزب کمونیست آلمان و دیگر سازمانها و گروههای چپ، مردم از همه شهرهای آلمان و حتی کشورهای اروپائی خود را به برلین می رسانند تا یاد رُزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت را با شکوه هرچه تمامتر گرامی بدارند. سوم اوت ۱۹۱۴، بحبوحه جنگ جهانی اول، حزب سوسیال دمکرات آلمان تصمیم خیانت باری گرفت: حزب از سیاست نظامی گری و جنگ دولت آلمان، پشتیبانی کند!

تنها جمع کوچکی با این تصمیم خائنانه حزب مخالفت کردند و با تشکیل جمعیتی اعتراضات علیه جنگ و نظامیگری را سازمان دادند. چرا که مدافعین راستین و واقعی صلح و سوسیالیسم نمی توانستند بر موج نیرومند ناسیونال شوینیسم یا میهن‌پرستی افراطی و ستیزه‌جو که حزب سوسیال دمکرات و دیگر گروهها و افراد سست بنیان و فرصت طلب بر آن سوار شده بودند، تکیه کنند. بدنبال همین حادثه بود که انترناسیونال دوم نیز عملا از هم پاشیده شد! پنجم ماه نوامبر سال ۱۹۱۸ عده قلیلی از مردم آلمان برضد حکومتی که در آن سوسیال دمکراتها در اکثریت بودند، بپاخاستند! قیام آنها به دلیل عدم سازمان یافتگی، در هم کوبیده شد و بسیاری از مردم قتل عام شدند و چند ماه بعد از سرکوب قیام، رُزا و کارل در روز ۱۴ ژانویه ۱۹۱۹ به قتل رسیدند. لوحی که در محل حادثه (دیواره کناره کانال معروف به لندور کانال، دقیقاً پشت هتل اینترکنتینتال) نصب کرده اند، از واقعه چنین یاد شده: "در شب ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، دکتر رزا لوکزامبورگ و دکتر کارل لیبکنشت به دست سربازان و افسران گارد سواره نظام کشته شدند. رُزا تا حد مرگ مضروب شد و جسدش در این نقطه به آب افکنده شد.

اندکی بعد دکتر کارل لیبکنشت را در کنار "دریاچه جدید" (در چند متری شمال همین مکان)، به گلوله بستند. همانجا هم بنای یادبودی برای وی ساخته شده است". هواداران حزب توده ایران در برلین چون همیشه با شرکت خود در کنار همه احزاب و سازمانها و گروههای چپ اروپایی و دیگر ملیتهایی که بیشترشان ترک و کرد و عرب بودند، یاد رُزا و کارل و همچنین تمامی قربانیان انقلاب ۱۹۱۸ را گرامی داشتند. برای ما توده ایها که در هر دوره ای از تاریخ کشور خود از قربانیان صف مقدم مبارزه بوده ایم، یاد و روح نیرومند رُزا و کارل این قهرمانان تاریخ جنبش کمونیستی و سوسیالیستی نه تنها در وجودمان همیشه جاویدان و زنده خواهد ماند، بلکه برای دفاع از شرافت و انسانیت همه قربانیان فاجعه ملی که در گورستان خاوران بی نام و نشان، مدفون گردیده اند، آن جنایات ددمنشانه حاکمان اسلامی را هرگز فراموش نکنیم!

امسال بعلت جنگ ویرانگر و خانمانسوز در سوریه و سیل آوارگان جنگی به سوی کشورهای اروپایی از طرفی و افزایش جو ضد پناهندگی و خارجی ستیزی ناشی از بحران اقتصادی اروپا از طرف دیگر، بر شعارهای پلاکاردهای گروههای چپ انعکاس برجسته ای داشت. با وجود هوای سرد و بارانی فصل زمستان؛ آنچه که برای همه شرکت کنندگان و استقبال کنندگان برجستگی ویژه ای داشت، شرکت انبوه جوانان در راهپیمایی و نظم و انتظام آنان در مراسم بود!

راس ساعت ۱۰ صبح، راهپیمایان به همراه پخش موسیقی و خواندن سرودهای انقلابی و با شاخه ای گل میخک در دست، از دروازه فرانکفورت - محل شروع راهپیمایی - که ایستگاه متروی خط شماره پنج برلین نیز می باشد، به سمت گورستان سوسیالیست ها واقع در محله "فریدریش فلدِ" از منطقه "لیشتن برگ" (در شرق برلین)، به حرکت در آمدند.

ساکنان دو طرف خیابان فرانکفورتر الّی در طول ۲/۳ کیلومتری مسیر راهپیمایی با تکان دادن دست و آویزان کردن پلاکاردهایی از نرده های بالکن همچنین از پنجره منزلشان که بعضا بر روی آنها عکس های رزا، لیبکنشت، لنین، مارکس، انگلس و استالین و شعارهایی علیه نژادپرستی و ضد جنگ نوشته شده بود، با راهپیمایان همراهی و استقبال کردند.

شرکت کنندگان قبل از ورود به قبرستان سوسیالیست ها، به نشانه احترام، ابتدا پلاکاردهایشان را می بندند و پس از عبور از درب ورودی با سکوتی مطلق در برابر بنای یادبود رُزا ایستاده در مرکز دیواره ای بشکل نیم دایره به شعاع و ارتفاع تقریبا دو متری جمله: "ما شما را هرگز فراموش نخواهیم کرد"! بر آن حك گشته، سرتعظیم فرود می آورند و با نثار شاخه های گل میخک بر آرامگاه رُزا و کارل و دیگر قربانیان راه صلح و سوسیالیسم که نامشان بر روی همان دیواره نیم دایره ای مشاهده می شود، به آرامی و بدون توقف، جا را برای دیگران خالی می کنند و با حرکت دایره وار از سمت چپ بنای یادبود، به این مراسم پایان می دهند.

تلی عظیم از گلهای قرمز میخك، بحق نشان از این حقیقت دارد: یاد و خاطره همه قربانیان بی شك هرگز فراموش نخواهد شد!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

همه‌جانبهٔ نتیجهٔ انتخابات و بهره‌جویی از هر شیوه‌یی، ازجمله سرکوب خشن و خونین مردمِ معترض به پایمال شدن رأی‌شان، به‌منظورِ ادامهٔ حیات رژیم ولایت‌فقیه است.

در پیِ اعلام قلع‌وقمع انتخاباتی نامزدهای اصلاح‌طلب و تأیید صلاحیتِ تنها عده‌یی اَندک‌شمار از اصلاح‌طلبانِ استحاله‌شده که هدفشان- به گفتهٔ خودشان- تأمینِ "منافعِ نظام" و اجرای رهنمودهای "رهبری" است، و با اعتراض ضمنی حسن روحانی به این ردِ صلاحیت‌های گسترده، بخش‌هایی از نیروهای اصلاح‌طلب با انتشار بیانیه‌یی از آقای روحانی خواستند تا "به عَهدِ خود وفا کند" و از شورای نگهبان نیز احترام به "حق‌الناس" را خواستار شدند. صادق زیباکلام، از نظریه‌پردازان نولیبرال کشور و مدافع هاشمی رفسنجانی، نیز نظریهٔ رأی دادن به‌هر قیمتی را مطرح کرده است. حسین مرعشی، از اعضای هیئت‌رئیسهٔ ستاد انتخاباتی اصلاح‌طلبان که قبلاً گفته بود از ۳۰۰۰ نامزدِ اصلاح‌طلب تنها ۳۰ نفر را تأیید صلاحیت کرده‌اند، در نشستِ این ستاد در تهران، خطاب به حاضران گفت که "وضع ما خیلی خوب است"، و شماری هم از انجمن‌های اسلامی دانشجویی با صدور بیانیه‌یی ضمنِ اعتراض به ردِ صلاحیت گستردهٔ کاندیداهای انتخابات مجلسِ شورای اسلامی از رئیس‌جمهور خواستند تا پاسدارِ قانون اساسی باشد و از شورای نگهبان نیز درخواست کردند در رویهٔ خود که با جمهوریتِ نظام تعارض دارد تجدیدنظر کند. آن‌ها در نامه‌شان تأکید کرده‌اند که، به‌خاطرِ مخالفتِ یک جریان با جمهوریت، تن به ناامیدی نخواهند داد: " شاید برخی از جریان‌های افراطی که گویی دائم در تلاش‌اند تا به مردم القا کنند که با آمدن دولت جدید، تغییری اتفاق نیفتاده و دَر بَر همان پاشنهٔ سابق می‌چرخد، با استقبال از فضای ایجادشده در خیال ناامیدی جامعه باشند! اما زنهار که این خیالِ باطل رنگ واقعیت بگیرد و شعله‌های امید در سینه‌های ما خاموش شود. ..."

شیوهٔ برگزاریِ انتخابات در چارچوب رژیم ولایت‌فقیه نه برای مردم ما و نه قاعدتاً برای نیروهای سیاسی کشور شیوهٔ ناآشنایی نیست. هم نیروهای مدعیِ اصلاح‌طلبی که از این‌گونه اعلامیه‌ها صادر می‌کنند، و هم آقای روحانی، با چگونگیِ شیوهٔ برگزاری انتخابات در جمهوری اسلامی به‌خوبی آشنا هستند. ریاست جمهوری روحانی و روی کار آمدنِ دولت "تدبیر و امید" خود حاصلِ شیوهٔ برگزاریِ انتخابات از نوعی است که در آن کسانی مانندِ هاشمی رفسنجانی ردِ صلاحیت می‌شوند و معتقدان و مسئولانِ رده بالای پیشین همین حکومت یعنی کسانی همچون موسوی، کروبی و خاتمی یا در حصر خانگی گرفتار می‌گردند و یا در حصرِ رسانه‌ای قرار داده می‌شوند. محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری پیشین، در سخنانی، در آستانهٔ انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ ، ارزیابی‌ای دقیق و روشن از عملکردِ حاکمیت کنونی در عرصهٔ انتخابات ارائه داده بود. خاتمی در همان دورانی که شورای نگهبان هاشمی رفسنجانی را ردِ صلاحیت کرده بود- و درواقع به مردم تنها اجازهٔ انتخاب بین چند فرد مورد اعتماد ولی‌فقیه را داده بود- گفت:

"اگر بنا باشد اصلاح‌طلبان با افرادی از آنان را از رده خارج کنند هیچ حساب افکارعمومی و افکار جهانی را هم نمی‌کنند! آنچه مهم است این است که کسانی را که نمی‌خواهند نیایند، و من مطمئن هستم که نمی‌خواهند ما بیاییم. تازه اگر از این مرحله هم بگذریم، حق نداریم بیش ازآنچه می‌خواهند رأی بیاوریم!"

نکتهٔ دیگری که باید بر آن تأمل کرد این است که، هنگامی‌که تمام این طیف از نیروهای اصلاح‌طلب و دولت آقای روحانی، اصلِ نظارت استصوابی را درحکم پایهٔ برگزاریِ انتخابات در ایران پذیرفته‌اند، اعتراضِ آقای روحانی به چیست؟ و او قرار است از کدام اختیارات خود برای تغییرِ تصمیم‌های گرفته‌شدهٔ شورای نگهبان استفاده کند؟

شماری از بیانیه‌نویسانِ مدافع "شرکت در انتخابات به‌هر قیمتی"، ضمن اشاره به حساسیتِ اوضاع کشور و منطقه- که ما هم با آن موافقیم- مدعی‌اند که با تحققِ "برجام" قرار است به‌لطفِ رهبری "برجامِ داخلی" نیز تحقق یابد و کشور به سمت آشتیِ ملی برود. چنین ارزیابی‌های بی‌پایه و اساسی نه از چگونگیِ تحقق "برجام"، در چارچوبِ برنامه‌های خامنه‌ای و رهبری رژیم، درکِ درستی دارد و نه درک می‌کند که هدف از "نرمش قهرمانانه" حکومت فقها با آمریکا و کشورهای اروپایی در چارچوب "برجام" نه برای حرکت به سمت استقرار مردم‌سالاری در ایران، بلکه به منظور تأمینِ ثبات اقتصادی و سیاسی رژیم در راستای ادامهٔ حاکمیت بی‌چون‌وچرای ولایت و رهبری سپاه پاسداران در ایران است.

نیروهای اصلاح‌طلب اگر برای خود در این مرحلهٔ حساس تاریخ میهن‌مان نقش و رسالتی قائلند، فقط یک راه برای انجام آن دارند و آن هم، مراجعه به مردم و سعی بر بسیج کردنِ جنبش مردمی است، همان‌گونه که آقای موسوی در سال ۱۳۸۸ این نقش و رسالت را انجام داد. استغاثه کردن بر آستان شورای نگهبان و ولی‌فقیه به‌منظور اجازه یافتنِ شمار معدودی به شرکت در انتخابات، راهکار تأمینِ خواست‌های مردم نیست، مردمی که، سال‌هاست با پوست وگوشتشان از حکومت ضدمردمی حاکم رنج برده‌اند و رنج می‌برند. تقاضا از شورای نگهبان برای حفظِ "جمهوریت نظام"، یعنی تقاضا از نهادی که در سرکوبِ حقوق مردم در طول دهه‌های گذشته از اهرم‌های اساسی ارتجاعِ حاکم بوده است، نیاموختن از تجربیات و تاریخ مبارزات سیاسی اخیر میهن ماست. چشم داشتن به ابراز لطف مرتجعان حاکم برای عده‌یی از اصلاح‌طلبانِ استحاله‌شده- که نزد شورای نگهبان از آقای علی مطهری "اصول‌گرا "هم کم‌خطرترند- که اجازه یابند در خیمه‌شب‌بازیِ انتخاباتیِ ولی‌فقیه شرکت کنند، به‌جای فراخواندن مردم به اعتراض و مبارزه با این شیوهٔ حکومت‌مداری، و برای تغییرهای بنیادین در شرایط سیاسی، اجتماعی کشور، جز یاری رساندن به تقویت ولی‌فقیه و حکومت استبدادی و تقلیلِ خواست‌های جنبش مردمی در مرز تعیین‌شده از سوی رژیم ولایت‌فقیه، ثمرهٔ دیگری نخواهد داشت.

شرکت در انتخابات به‌هر قیمتی، یعنی تن در دادن به خواست‌های ولی‌فقیه، و تقلیل حق انتخاب آزاد مردم در حد رأی دادن به نامزدهای مورد نظر شورای نگهبانِ ارتجاع است. این بازی‌ها را نمی‌توان انتخابات و به‌رسمیت شناختنِ حقوق مردم دانست. حاصل شرکت در این بازی‌ها، ادامه یافتنِ وضعیت فاجعه‌بارِ کنونی در میهن ماست. تنها با مبارزه مشترک و اعتراض سازمان یافته همه نیروهای مردمی بر ضد عملکرد انحصار طلبانه و تمام مظاهر استبداد حاکمیت کنونی است که می توان مرتجعان حاکم را به عقب نشینی و قبول خواست های برحق مردم وادار کرد.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
یکشنبه ۴ بهمن‌ماه ۱۳۹۴

ادامه رویدادهای ایران ...

است و درصورت اعطای وام با بازپرداخت ۲۱ درصد سود همراه است."

وضعیت وخیم تولیدات کشاورزی و دام‌پروریِ کشور را می‌توان از خلال نامه رییس هیئت‌مدیره انجمن صنفی گاوداران نیز دریافت. خبرگزاری مهر، ۱۹ آبان‌ماه، به‌نقل از این نامه، گزارش داده بود: "دامداران... زیان کرده‌اند. بدهکاری زیادی دارند و مجبور به حذف دام‌های خود شده‌اند. ... اجرای طرح خرید تضمینی شیرخام از دامداران از سوی وزارت جهاد کشاورزی نتوانسته بر شرایط موجود تأثیرگذار باشد، چراکه حجم شیر خریدی [خریداری] شده بسیار کم است." در این نامه نسبت به کاهش چشمگیر تولید شیر، فرآورده‌های شیری و گوشت قرمز و پیامدهای آن هشدار داده شده است.

همچنین دبیر انجمن برنج، چندی پیش، ضمن انتقاد به تعیین نرخ خرید تضمینی ارقام پر محصول برنج، و با اشاره به نبودِ حمایت دولتی از برنج‌کاران و تولیدِ این محصول در داخل کشور، یادآوری کرد: "حمایت وزارت جهاد کشاورزی از برنج‌کاران فقط روی کاغذ است."

این نکته را نیز بیفزاییم که، بر اساس برآوردِ صندوق بیمهٔ کشاورزی، در ۵ سال گذشته، بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان به بخش کشاورزی کشور خسارات وارد شده که این مقدار ۲۵ درصدِ ارزشِ افزوده در بخش کشاورزی است.

اجرای قانون هدفمندیِ یارانه‌ها بیشترین آسیب‌ها و زیان را به بخش کشاورزی و منافع دهقانان سراسر کشور وارد ساخته است. با چنین وضعیتی، باید با صراحت گفت که اجرای نظام نوین ترویج کشاورزی صرفاً یک ادعاست که در چارچوب سمت‌گیریِ اقتصادی- اجتماعیِ رژیم ولایت‌فقیه امکان اجرا و تأثیرگذاریِ مثبت نداشته و نخواهد داشت!

ادامه فرخنده باد جنبش دوم بهمن...

ارتجاعی از آن شده است. به‌طور مشخص، دخالت روز افزون امپریالیسم در منطقه که به رشد و گسترش جریان‌های تاریک‌اندیش و اسلامِ سیاسی در منطقه- یاری رسانده است- افزایش تنش‌های قومی- مذهبی و شکاف‌های ملی را موجب شده است و امکان امپریالیسم برای نفوذ، مداخله، و برپایی جنگ‌های تجاوزکارانه به‌منظور بازتقسیمِ بازارها و تسلط بر منابع اقتصادی این منطقه استراتژیک را فراهم ساخته است. با درنظر داشتن این واقعیت و اهمیتِ برخورد مسئولانه حزب‌ها و نیروهای راستین راه سربلندی میهن ما به رویدادها در پیرامون کشورمان، استناد به تجربه‌های پرارزش تاریخی در مبارزه به ضدِ ستمِ ملی و دیکتاتوری- به‌ویژه تجربهٔ تاریخی جنبش دوم بهمنِ کردستان- فوق‌العاده مهم است. مناسبتِ سالگرد جنبشِ دوم بهمن، گرامی‌داشت و مرور و درس‌آموزی‌ای مجدد از آن- به‌هدفِ تجهیز و آمادگی بیشتر در مبارزهٔ امروز با استبداد حاکم و نفوذ امپریالیسم- فرصتی است مغتنم.

* جنبش دوم بهمن، تجربهٔ تاریخی‌ای پرارزش:

جنبش دوم بهمنِ کردستان، بخش جدایی‌ناپذیرِ مبارزهٔ سراسری ضدامپریالیستی و آزادی‌خواهانهٔ مردم ایران در آن دورهٔ معین تاریخی محسوب می‌گردد. در روز ۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۲۴، در شهر مهاباد، در گردهمایی‌ای پرشکوه، که با ابتکار و رهبریِ حزب دمکرات کردستان برپا شده بود- و در حکم مجلسِ مؤسسان نیز عمل می‌کرد- تشکیل حکومت خودمختارِ کردستان، در چارچوب ایران، به‌طوررسمی اعلام گردید، و رفیق شهید "قاضی محمد"، صدرِ حزب دمکرات کردستان ایران، به‌ریاست این حکومت برگزیده شد.

در همهٔ بررسی‌ها و پژوهش‌های معتبر تاریخی- به‌ویژه پژوهش‌های رفیق شهید علی گلاویژ - و نیز مطابق بررسی‌های علمی کتاب "کُردستان و کُرد"، نوشتهٔ رفیق شهید عبدالرحمان قاسملو، جنبش دوم بهمن آغازِ دوره‌یی تازه در حیات سیاسی و اجتماعی خلق کُرد است. رفیق گلاویژ در این زمینه، با دقت تأکید کرده است: "کسانی که با تاریخ گذشته خلق کُرد آشنایی دارند و به‌روشنی پی می‌برند که جنبش ۲ بهمن با یک چنین چرخشی در سرنوشت کردستان و با پی‌ریزی اصول عمدهٔ جنبش معاصر کُرد بزرگ‌ترین خدمت را به خلق کرد انجام داده است. ... بدون بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرار کنیم که این دوران کوتاه با روح دمکراتیک، محتوای انقلابی و سمت‌گیری درست خود... به نسل‌های امروز و آیندهٔ خلق کُرد یگانه راهِ آزادی را نشان داد."[۱]

جنبش ۲ بهمن، مسئلهٔ ملیِ خلق کُرد را به‌مانندِ جزئی از مبارزه و جنبش همگانی و سراسری مردم ایران مطرح کرد. در حقیقت، جنبشِ ۲ بهمن تابعی از جنبشِ ضددیکتاتوری و ضدامپریالیستیِ سراسریِ میهن ما بود که منافعش را در چارچوبِ منافع این مبارزه مطرح و درخواست می‌کرد. حکومت ملی و خودمختارِ کردستان، در داخل کشور بر حزب تودهٔ ایران و دیگر نیروهای راستینِ ملی و استقلال‌طلب و مترقی تکیه داشت، و در عرصهٔ بین‌المللی نیز، اردوگاهِ سوسیالیسم و جنبش جهانی صلح پشتیبانان و متحدان آن بودند.

در این خصوص، رفیق قاسملو، با اشاره به اهمیت شناختِ صحیح از دوستان و دشمنان جنبشِ خلق کُرد و با استناد به تجربهٔ ارزشمند جنبش دوم بهمن، نوشته است: "حزب تودهٔ ایران نیز در دوران جمهوری مهاباد، علی‌رغم مخالفت شدید ارتجاع ایران و تبلیغات بورژوازی شونیستی ایران شجاعانه از حق تعیین سرنوشت خلق کرد دفاع می‌کرد."[۲]

بنابراین با درک روح و محتوی انقلابی دمکراتیک جنبش ۲ بهمن و دوستان و دشمنان آن می‌توان جایگاه تاریخی آن در مبارزه سراسری مردم ایران را بازشناخت و از تجربه‌های آن به‌سود پیکار علیه استبداد حاکم، بر ضد امپریالیسم و الغای ستمِ ملی و برقراری برابری کامل میانِ خلق‌های میهن ما استفاده نمود. جنبش ۲ بهمن و حکومت ملی و مردمیِ کُردستان، علاوه‌برآن که به نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه در داخل و خارج کشور متکی بود، منشأ خدمات فراموش‌نشدنی به خلقِ کُرد است. در طول حکومت کوتاه زمان ۱۱ ماههٔ "حکومت ملی و مردمی کردستان"، زمین‌های برخی فئودال‌ها مصادره شد، و به‌منظور رهایی دهقانان از یوغ مناسبات ارباب- رعیتی، به‌مثابهٔ گامِ نخست، در تقسیمِ محصول به‌سودِ دهقانان تجدیدنظر شد، نقشهٔ مؤسسه‌های صنعتی تدوین و آمادهٔ اجرا گردید، کانون‌های بهداشت و آموزش رایگان بر پا شد، مطبوعات و چاپخانه راه‌اندازی و فعال شد، سنگ بنای تئاتر ملی گذاشته شد، برای زنان در جامعه و خانواده حقوقی مساوی با مردان تعیین و تأمین گردید.

این خدمات ارزشمند، از چشم ارتجاع و امپریالیسم پنهان نمی‌ماند و خشم آن‌ها را برمی‌انگیخت. سرانجام نیز، امپریالیسم با مسلح کردنِ رژیم ضدملیِ شاه، جنبش ۲ بهمن و حکومت ملی و خودمختار کُردستان را، نظیر جنبش ۲۱ آذر آذربایجان، در خون غوطه‌ور و خفه کرد. دستاوردها و درس‌های این جنبش، چراغِ راهنمای مبارزهٔ امروز مبارزان خلق کُرد و همهٔ نیروهای ترقی‌خواهِ میهن ماست.

* مسئلهٔ ملی، و مبارزه در مسیر الغای ستمِ ملی:

ستمِ ملی در میهن ما، که محصولِ نفوذِ امپریالیسم و رشدِ سرمایه‌داری وابسته است، از سوی رژیم ولایت‌فقیه با خشونت اعمال می‌شود.

با شکستِ انقلاب بهمن ۱۳۵۷، و تسلط یافتن ارتجاع بر کشورمان، مسئلهٔ ملی و ستمِ ملی در ایران ضمن آنکه ادامه یافت، پوشش و ظاهر نفرت‌انگیز مذهبی نیز به‌خود گرفت.

مسئلهٔ ملیِ و حلِ آن، باتوجه به تجربهٔ تاریخیِ جنبش دوم بهمن، در پیوندِ مستقیم و تنگاتنگی با پیکارِ سراسری و همگانیِ خلق، قرار دارد. تجربه‌های امروزین منطقه نشان می‌دهند که، امپریالیسم و ارتجاع- دست در دست یکدیگر- برای به‌انقیاد کشاندنِ خلق‌ها فعالیت می‌کنند، و مسئلهٔ ملی در برخی کشورهای این منطقه به اهرمی در دست امپریالیسم برای تغییر خغرافیای سیاسی منطقه و تسلط یافتن بر این کشورها تبدل شده است. بی‌جهت نیست که زنده‌یاد قاسملو، در اثر پژوهشی‌اش- "کُردستان و کُرد"- با تأکید، یادآوری می‌کند: "بعد از جنگ جهانیِ اوّل تا به امروز، دولت‌های بزرگ امپریالیستی سعی در پراکندن تخم نفاق و اختلاف ملی نموده و خود را دلسوز و وکیل‌مدافع خلق کُرد نشان داده‌اند، تا از این طریق جنبش آزادی‌خواهی ملی را دچار تشتت نمایند، برای اثبات صحتِ مطالب فوق، کافی است به سیاستِ بریتانیا در عراق و ترکیه بعد از جنگ اوّل جهانی، سیاستِ بریتانیا و فرانسه در عراق و سوریه در فاصلهٔ دو جنگِ بزرگ جهانی و همچنین سیاستِ ایالات‌متحدهٔ آمریکا در ایران و عراق بعد از جنگ دوّم، نظری بیفکنیم. لازم به یادآوری است که، سیاستِ موذیانهٔ امپریالیست‌ها در بسیاری موارد موجب عدم پیروزی مبارزهٔ آزادی‌بخش خلق کُرد شده است. تجربیات چندین سال مبارزهٔ خلق کُرد و تجاربِ مبارزهٔ خلق‌های دیگر در عصر حاضر، درس‌های مهمی دراین‌باره به ملت کُرد آموخته است."[۳]

در پرتو این تجربه‌ها، می‌توان و باید در راستای تقویت پیوندِ مبارزه ضدِ ستمِ ملی با پیکارِ همگانی به‌منظورِ طردِ رژیم ولایت‌فقیه به‌طور خستگی‌ناپذیر تلاش کرد. مبارزه به‌ضدِ ستمِ ملی و به‌سودِ برادری و برابری خلق‌ها، از مبارزه با دیکتاتوری حاکم و نفوذ امپریالیسم جدا نبوده و جدا نمی‌تواند باشد. جنبش دوم بهمن و تجربه‌های ارزشمندِ آن می‌آموزند که مبارزه در راه الغایِ ستمِ ملی با مبارزه بر ضدِ استبداد و امپریالیسم، رابطه‌یی تنگاتنگ و دیالکتیکی با یکدیگر دارند. حزب ما، به‌گواهِ تاریخ پرافتخار خود، همواره مدافع سرسخت حقوق خلق‌ها و الغای ستمِ ملی بوده و است. اسنادِ ششمین کنگرهٔ حزب، سیاست، آرمان، و برنامهٔ حزب تودهٔ ایران در مسیر اتحادِ داوطلبانهٔ خلق‌های ایران در میهنِ واحد و برابرحقوقیِ کامل خلق‌ها را به‌روشنی نشان می‌دهد. ما همواره و به‌طور خستگی‌ناپذیر با دیکتاتوری، امپریالیسم، واپس‌گرایی، و الغایِ ستمِ ملی رزمیده‌ایم و می‌رزمیم.

در سالگردِ جنبش دوم بهمن، که به‌حق بخشی از تاریخِ حزب ما نیز به‌شمار می‌آید، به خاطرهٔ تابناکِ قهرمانان این جنبش و در رأس همه رفیقِ شهید "قاضی محمد" ادای احترام می‌کنیم.

می‌توان و باید از تجربه‌های جنبش دوم بهمن به‌سودِ پیکارِ امروز با رژیم ولایت‌فقیه و امپریالیسم، با درایت و شجاعت، آموخت!

---

۱. اسناد و دیدگاه‌ها، صفحه ۹۵، انتشارات حزب توده ایران.
۲. کُردستان و کُرد، صفحه ۳۲۱، چاپ اوّل، ۱۹۹۶، [انتشارات] آپیک.
۳. کُردستان و کُرد، صفحه ۲۹۰، چاپ اوّل، ۱۹۹۶،[انتشارات] آپیک.